

مقتل الرهراء

اولین مقتل شامسی

گزیده ای از مکتوبیت، مصائب و شهادت حضرت زهراء

فقط از منابع اهل سنت

سید محمد حسین سجّاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقتل الزهراء عليها السلام

نویسنده:

محمد حسین سجّاد

ناشر چاپی:

مؤسسه الغدير اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
مقتل الزهراء عليها السلام	۷
مشخصات کتاب	۷
مقدمه مؤلف	۷
تقدیم‌نامه:	۸
اشاره	۹
مقدمه حضرت آیت الله فقیه امامی :	۹
فاطمه استاد درس دفاع از ولایت مطلقه	۹
مراحل نهضت فاطمه عليها السلام	۹
دستیابی به اهداف از طریق مظلومیت	۱۰
نهضت فاطمه مسالمت ندارد!	۱۰
راه فاطمه تنها راه الگوی شیعه!	۱۰
پیش در آمد بحث	۱۱
امامان شیعه اولین قربانیان تروریسم اهل سنت !	۱۱
یک سوال:	۱۱
((وحدت به معنی سکوت نیست))!!	۱۱
فاطمه عليها السلام از امام زمانش دفاع می کند!	۱۲
سوال از اهل سنت:	۱۲
بیعت با ابی بکر	۱۳
آغاز حمله	۱۴
حمله به خانه فاطمه عليها السلام	۱۵
ماجرای فدک	۱۹
ادعای ملکیت فدک	۱۹

۲۰	ادعای ارث
۲۱	خطبه
۲۴	حدیث عایشه
۲۴	عیادت
۲۶	احتضار
۲۷	شهادت
۲۸	غسل
۲۸	پشیمانی ابی بکر دم مرگ
۲۸	استدراکات
۳۲	پایان نامه
۳۳	پاورقی ها آدرسها منابع مورد استفاده
۳۳	پاورقی ها و آدرسها:
۶۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

موسسه الغدير اصفهان تقدیم می کند

نام کتاب / مقتل الزهراء از مصادر عامه

مؤلف / سید محمد حسین سجاد

ناشر / مؤلف

تیراژ / ۵۰۰۰

نوبت چاپ / اول تیر ماه ۱۳۸۱

قیمت / ۸۰۰۰ ریال

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار مؤلف است

مرکز پخش :

اصفهان _ خیابان علامه مجلس _ بازارچه علامه مجلسی

کتابفروشی علامه مجلسی _ تلفن ۰۳۱۱-۴۴۶۰۳۲

مقدمه مؤلف

((اولین مقتل فارسی))

در موضوع داستان

مظلومیت، مصائب و شهادت

دختر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

فقط از منابع اهل سنت

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس ایزد متعال را که به این بنده کمتزین نظر لطف و مرحمت عنایت کرد تا آنکه مدال پر برکت خدمتگذاری به آستان ملکوتی بی بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را بر سینه خود احساس کنم و درود بی حد و انتها بر سید انام حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، همو که بشریت را به حد کمال و سعادت راهنمایی و بر صحنه یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر مهر خاتمت زد و درود بی پایان بر سیزده معصوم دیگر از فاطمه و علی علیهما السلام گرفته تا مهدی منتقم! که خداوند در فرج و ظهورش تعجیل فرماید تا جهان را پر از عدل و داد نماید همانطور که پر از ظلم و جور شده است! و لعنت بی حد و انتها بر تمامی ظالمان عالم از قایل تا فرعون تا نمرود تا ... لعنتی که اول آن بیشتر از آخر آن و آخر آن بیشتر از اول آن باشد.

بارالها از تو درخواست می کنم تا تمامی کسانی که زحمات چندین سائل پیامبر و حبیب محمد را به باد فنا دادند و مسیر اسلام را منحرف کردند مورد غضب و عذاب شدید خود

قرار دهی! آنان که بظاهر از تو و از پیامبرت برای دین اسلام چونان دایه از مادر مهربانتر شدند! و کثری هایی را در دین بوجود

آوردند که جز با ظهور مهدیت راست نخواهد شد!

آنانکه کینه های خود را به یکباره بعد از پیامبرت آشکار کردند و انتقام کشته شدگان رادر بدر و احد و حنین از دختر پیامبرت گرفتند!

آنانکه که پایه گذار مکتب خشونت و تروریسم بودند! آنانکه برای اولین بار واژه تروریسم را با نام مقدس اسلام در هم آمیختند! آنانکه به ظاهر برای حفظ نظام و وحدت بین مسلمین، خشونت و زدن و آتش کشیدن، و.. را تنها راه دیدند و با این جنایت خود، چهره ای زشت از اسلام به نمایش گزاردند!

اما از آنجا که تا کنون موضوع شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به صورت داستانی واقعی و مقتلی مستند به روایات اهل سنت جمع آوری نشده بود و به همین خاطر مورد اعتراض بعضی قرار گرفته بود، این نوکر فاطمه علیها السلام پس از حدود هفت هزار ساعت مطالعه در کتب معتبره اهل سنت و تألیف کتاب ((احراق بیت الزهراء علیها السلام)) (عربی) و ترجمه آن بنام (آتش به خانه وحی) که در سال های ۷-۱۳۷۶ شمسی به چاپ رسید اکنون با توفیقات آن بی بی این نوشتار را برای علاقمندان به این موضوع و برای رفع شبهه و روشن شدن هر چه بیشتر شهادت و مصائب آن حضرت در اختیار قرار دادم، باشد که در { صفحه ۶ }

ابتدا مورد توجه آنحضرت و امام زمانم قرار گیرد.

نکات قابل توجه:

این نوشتار بدون هر گونه دخل و تصرف از منابع معتبره اهل سنت نقل شده است به همین خاطر، داعی به خاطر نقل روایت از ذکر کلماتی مانند علیه السلام، و... معذور بودم.

ذکر مطالب تاریخی در این نوشتار مانند اینکه ((فاطمه علیها السلام بعد از پدر شش ماه زنده بود)) یا ((سعد بن ابی وقاص نیز از جمله افرادی بود که در خانه فاطمه بودند)) و نکاتی مانند اینها، دلالت بر اتفاق نظر شیعه نمی کند چرا که برای پی بردن به نظریات شیعه باید به کتب شیعه در این زمینه رجوع کرد.

از آنجا که اهل سنت برای سر پوش گذاشتن بروی این جنایت، دواعی بسیاری از جمله ((حفظ حیثیت خلیفه خود و..)) داشته اند، پس از مطالعه این نوشتار به این نتیجه می رسیم که حجم این جنایت بمراتب وسیعتر از این بوده است، چرا که با آن همه سانسورهای عجیب، هنوز هم در تاریخ اهل سنت، به این نکات برخورد می کنیم! که این مطالب یکی از از مصادیق بارز این جمله است که:

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

داعی سعی کرده ام برای کلمه به کلمه آنچه در این نوشتار بصورت داستان ذکر کرده ام سند و مدرک ارائه نمایم به همین خاطر پی نوشتها زیاد و شاید تکراری باشند که حکمت اینگونه

{ صفحه ۷ }

تحقیق بر اهل فن پوشیده نیست! در ضمن اینجانب هرگز مدعی آن نیستم که تمامی منابع در این زمینه را جمع آوری نموده ام بلکه در حد و توان با نیت اظهار علاقه به ساحت آنحضرت انجام وظیفه نموده ام.

در پایان از تمامی اساتید خود از جمله مرحوم علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی رضوان الله علیه و مرحوم شیخ مصطفی خبازیان زاده تشکر کرده و علو درجاتشان را از ایزد متعال خواستارم و از تمامی کسانی که از این مکتوبه استفاده می کنند در حیات و ممات التماس دعا دارم.

-به تو ای مادر پهلو شکسته و مهربانم!
-به تو ای مادر خسته و داغدارم!
-به تو ای مادر مظلومم!
-به تو ای مادری که حقت غصب شد!
به تو ای مادری که با ظلمت جاهلیت لگد کوب شدی!
-به تو ای محسن!
-به تو ای دردانه فاطمه!
-به تو ای عزیزی که روز تولد و شهادت یکی بود!
-به زودی مهدی می آید و انتقام خون پاکت را از آن دژخیمان خواهد گرفت!
و تقدیم به روح پاک تمامی شهدای راه حق و فضیلت!
{ صفحه ۸ }

مقدمه حضرت آیت الله فقیه امامی :

قال الصادق علیه السلام :
مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ ادْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدَرِ
((هر کس فاطمه علیها السلام را بطور شایسته بشناسد بی شک، فضیلت شب قدر را درک کرده است)).
(بحار النوار: ج ۴۳ ص ۶۵)

فاطمه استاد درس دفاع از ولایت مطلقه

یکی از درسهایی که بانوی دو سرا فاطمه زهرا علیها سلام به شیعیان جهان تعلیم داد، ((درس دفاع از حریم ولایت مطلقه)) بود. آن بانوی بزرگ زمانی به این احساس رسید که ((مسیر ولایت و امامت مطلقه)) به مخاطره افتاده و دشمنان ((قرآن و عترت)) - همان دو اماتی که رسول خدا (صلی الله و علیه و آله) پس از خود در میان امت به ودیعه گذاشت - از طریق منزوی کردن اهل بیت علیهم السلام که { صفحه ۹ }

به شهادت نصّ قرآن و حدیث ثقلین عدل قرآن و نگهبان اسلامند، سعی در نابودی روح و مغز اسلام کردند. (یُریدون لِیُطْفِنُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)

مراحل نهضت فاطمه علیها السلام

بی بی دو عالم فاطمه زهرا سلام الله علیها نخست از راه استدلال و خطابه مبارزه خود را آغاز نموده و سپس عملاً "وارد معرکه شد: اگرچه ابتدا به قیمت مصادره فدک و دیگر مزارع و پس از آن سوخته شدن درب خانه و سیلی خوردن و کبودی صورت و تازیانه خوردن و تورم شدید بازو و سپس سقط جنین و بیماری و دیگر مصائب بالاخره به شهادت ان حضرت (۱) تمام شد.

لکن با تحمل این مظلومیت ها سرانجام غاصبین حق علی علیه السلام که در حقیقت همان دشمنان خدا و رسولش می باشند را رسوای تاریخ کرد و بر مشروعیت حکومت غاصبانه آنان خط بطلان کشید، و در نتیجه این مبارزات، با توجه به مقام شامخ آن حضرت عالی ترین سند را برای اثبات مظلومیت امامش یعنی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و همچنین اثبات حقانیت افکار و عقاید شیعه امامیه که تنها فرقه ناجیه اند بر صفحه های

{ صفحه ۱۰ }

تاریخ حک نمود.

نهضت فاطمه مسالمت ندارد!

آن حضرت با مخفی نگاه داشتن قبر خود و اجازه ندادن مراسم تشییع پیکر پاکش توسط خلفا، تمام تلاشهای بد اندیشانی را که سعی در پاک کردن دامن جنایتکاران تاریخ صدر اسلام از لوث این ستمها را داشته و دارند نقش بر آب و رسوایی تاریخ نمود. دشمنان اسلام همیشه و همیشه سعی کرده اند که این قطعه تاریخ را که بزرگترین حربه تبلیغاتی شیعه می باشد از دست پیروان این مکتب بدر آورند.

راه فاطمه تنها راه الگوی شیعه!

هیئات! آنان باید بدانند که تا خون در رگهای فرزندان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام در جریان است همواره با ارائه اسناد و مدارک تاریخی که امروزه در فرهنگ جهانی حرف اول را می زند اجازه نخواهند داد، معاندین و دشمنان اسلام، این پرونده های جنایی را مختومه اعلان نمایند و در حدّ توان از حریم امامت و ولایت مطلقه کلتیه حضرات معصومین علیهم صلوات الله اجمعین دفاع خواهند کرد و به مصداق آیه کریمه (وَ مَنْ قُتِلَ

{ صفحه ۱۱ }

مظلوما "فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا") انتقام خون فاطمه سلام الله علیها را به حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه واگذار می نمایند. یکی از شیفتگان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و یکی از ذراری زهرا سلام الله علیها یعنی فاضل ارجمند جناب حجه السلام آقای سید محمد حسین سجّاد دامت افاضاته بر آن شدند که مدارک و مآخذ صحیحه ای را که در بعضی از کتب معتبره عامه وجود دارد، در زمینه اثبات مظلومیت مادرشان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه جمع اوری نموده و اسناد وقایع پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در قالب مقتل و بشکل داستانی حقیقی انهم از مصادر عامه در معرض افکار عمومی قرار دهند تا از رهگذر سمپاشی های بدخواهان و ناآگاهان تاریخ را خنثی نمایند! و بحمد الله این مجموعه نفیس را که بنام ((مقتل الزهرا علیها السلام)) نامگذاری شده، تدوین نمایند.

شکرا لله سعیم و کثرا لله امثالهم.

سید حسن فقیه امامی

تاریخ غره جمادی الاولی ۱۴۲۳ هجری قمری.

{ صفحه ۱۲ }

امامان شیعه اولین قربانیان تروریسم اهل سنت!

شیعه از زمان بعد از پیامبر اکرم حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) با تهاجمات و حملات شدید و بی رحمانه مخالفین خود اعم از مسلمان نامها و کفار روبرو بوده و هست! تاریخ اسلام بهترین شاهد مدعی ماست، چرا که امامان و بزرگان این مکتب، یکی پس از دیگری به دست همین مسلمان نامهای کافر بطور فجیعی بشهادت رسیدند. اولین پیشوای مذهب حقه امامیه یعنی حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام به دست شیطانی مسلمان نام، ((ابن ملجم مرادی)) به شهادت رسید. این در صورتی بود که فاطمه سلام الله علیه، این یادگار (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) - با توجه به سفارشات اکید آن حضرت در حق او - از جنایت بار جانان صدر اسلام محفوظ نماند و ماوای امن توسط کسانی که -

{ صفحه ۱۳ }

بدروغ - خود را خلیفه میخواندند مورد هجوم قرار گرفت! آتش کشیده شد! و مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت که نهایتاً "در اثر ضربات وارده بشهادت رسید و با قلبی پر از درد و رنج این دنیا را وداع گفت. امام دوم شیعه یعنی حضرت حسن بن علی بن ابیطالب علیهما السلام نیز به دستور معاویه - کسی که خود را خلیفه رسول الله (صلی الله علیه و آله)!! می خواند - بشهادت رسید. امام سوم شیعه یعنی حضرت حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام را نیز همین کافران مسلمان نام، با نام خدا! و ذکر خدا! میان دو نهر آب بآب تشنه به شهادت رسانیدند و اهل و عیالش را به اسارت بردند و او را خارجی خواندند!! و همین طور اگر با دقت بنگریم باقی این فرزندان صالح پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) را مسلمانان کشتند و به خود آفرین گفتند!! تا اینکه خداوند آخرین حجت خود را در موقعی که خود صلاح می دانند به او اذن و اجازه ظهور دهد و دنیا را پر از عدل و داد کند، آن چنان که پر از ظلم و جور شده است.

یک سوال:

جای یک سوال در اینجا باقیست و آن اینکه:

{ صفحه ۱۴ }

آیای علمای اهل سنت که شیعه را بخاطر اهانت به سردمداران خود کافر می شمردن پس از مطالعۀ صفحات سیاه تاریخ که حاکی از قتل و غارت اولاد رسول خدا بدست - به اصطلاح - خلفای آنان است در حق جانانی که با اعمال کثیف خود که ابتداترین حقوق بشر را پایمال کردند چه جوابی می دهند؟! آیا به خاک و خون و آتش کشیدن و تشنه کشتن نه فرزندان رسول خدا (صلی الله و علیه و آله و سلم) بلکه عده ای انسانهای پاک موجب کفر و تنفر و بیزاری نیست؟!

اما شیعه در مقابل این همه سفاکی ها و خونریزی ها چه جوابی به آنها داده است؟ آیا شیعه هم مانند آنها دست به خونریزی و قتل و غارت و هتک نوامیس آنها زد؟ نه! بلکه به دستور ائمه اطهار خود علیهم صلوات الله همواره مظلوم زیست و در حین حال فعالیتهای فرهنگی خود را تعطیل نکرد، و یکی یکی امامان این مذهب، پیروان خود را روشن و آگاه کردند. تاریخ بهترین شاهد است.

((وحدت به معنی سکوت نیست!!))

روش رفتاری ائمه اطهار علیه السلام به ما یاد می دهد که در عین حالیکه نباید مسلمان کشی کرد و میان مسلمین تفرقه انداخت باید

{ صفحه ۱۵ }

مسلمانان را آگاه به وقایع تاریخی صحیح نمود و شخصیت‌های واقعی تشخیص داد و به مسلمانان معرفی نمود. و نباید به خیال حفظ وحدت بین مسلمانان از مطرح کردن مسائل تاریخی و بازگویی واقعیات خود داری نمود.

اولین مظلوم تاریخ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام این درس را به شیعه آموخت و در پی آن حضرت، امامان بعدی با سیره و روش خود به ما یاد دادند که در عین حالی که علی علیه السلام بیست و پنج سال خانه نشین شد اما در محافل و مجالسی که موقعیتی پیش می آمد احقاق حق خود می نمود. و ظلمهایی که به آن حضرت شده بود را بازگو کرده و مسلمانان را هوشیار می ساخت.

فاطمه علیها السلام از امام زمانش دفاع می کند!

در این میان دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه نقش بسزایی در تحقق بخشیدن به این آرمان شیعه یعنی ((وحدت به معنی سکوت نیست)) را ایفا نمود. چرا که فاطمه علیها السلام در حالی که از امام زمان خود حضرت علی علیه السلام اطاعت می فرمود از اهداف آن

{ صفحه ۱۶ }

حضرت هم دفاع کرده و تا پای جان ایستادگی کرد.

جریان ((یوم البیعه)) یا ((روز بیعت)) همان روزی که مسلمان نامها برای بیعت گرفتن از امیر المومنین علی علیه السلام به درب خانه آن حضرت هجوم آورده و با فجیع ترین وضع ممکن آن حضرت را برای بیعت با ابوبکر به مسجد) نه تنها برای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها شخصی نبوده و نه اینکه ((دفاع وی از شوهرش)) بوده بلکه ((دفاع فاطمه سلام الله علیها از امام زمان خود)) و مسأله کاملاً دینی و اعتقادی بوده. چنانچه در روایات زیادی که بگوشه ای از آنها در همین کتاب اشاره می شود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رضای خدا را در غضب خدا را در غضب خود و غضب خود را در غضب فاطمه سلام الله علیها به مسلمانان می نماید.

همین طور تمام افعال و حرکات و سکانات فاطمه را حجت می داند چرا که وقتی می گوید: ((رضای من در رضای فاطمه است)) و یا می فرماید: ((رضای خدا در رضای فاطمه سلام الله علیها است)) دانسته می شود که فاطمه بجز برای خدا خوشحال نمی شود، و جز برای خدا خشمگین و ناراحت نمی شود. اما زمینه چگونه

{ صفحه ۱۷ }

فراهم شد که با وجود آن همه سفارشات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد فاطمه سلام الله علیه با تنها جگر گوشه وی چنین رفتار کنند تا آنجا که عده ای او باش و اراذل و عربده کشان جاهلیت ماب، جمع شده و درب خانه ای که جبرئیل بدون اذن وارد نمی شد، دری که پیامبر همواره موقع مسجد رفتن، دو دست بر آستانه آن می گذاشت و ندا می داد: ((السلام علیکم یا اهل بیت النبوه)) را بسوزانند!!

آیا خبر نداشتند فاطمه در خانه است؟! خیر! بلکه می دانستند، آیا نمی دانستند حسن و حسین علیهما السلام دو ریحانه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه اند؟! خیر، بلکه می دانستند!! پس چرا امت و مسلمانان تحمل دیدن چنین منظره ای را به خود دادند. و در مقابل این وحشیگری ها سکوت کردند. اینها مطالبی است که در جای خود مفصل از آنها بحث شده و خواهد شد.

سوال از اهل سنت:

و در پایان از اهل سنت این سوال داریم که: شما چگونه بین این بخش کتاب یعنی ((سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فاطمه سلام الله علیها)) و ((اخبار و روایات تاریخی مستند در مورد رفتار امت با فاطمه سلام الله علیها بعد از پیامبر {صفحه ۱۸}

صلی الله علیه و آله)) - که از کتابهای خود شامل نقل شده - جمع می کنید؟ و اگر فاطمه سلام الله علیها این گونه مورد احترام و توجه پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) بود، چرا با اینگونه رفتار شد؟ آیا فاطمه سلام الله علیه معاذ الله بعد از پیامبر کافر مرتد شد؟! یا آنکه امت بعد از پیامبر کافر و مرتد شدند؟ چرا که رفتاری که با فاطمه سلام الله علیها بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شد در دین مقدس اسلام حتی با کافران چنین رفتاری اجازه داده نشده است.

آیا این همه سفارشات و روایات صحیح از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق فاطمه سلام الله علیها با یک حدیث تک راوی بدون شاهد ((نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ)) ((ما گروه پیامبران از خود هیچ ارثی باقی نمی گذاریم)) که مخالف نص صریح قرآن است از بین می رود؟

و آیا کسانی که آیات قرآن و گفته های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با پاشنه های ننگین خود لگد کوب کرده - به شکلی که هنوز بعد از هزار و چهار صد سال ناله ((یا ابتاه)) پاره تن پیامبر در فضای تاریخ بگوش می رسد و به جان انسانها آتش {صفحه ۱۹}

می افکند - می توانند مجری و اجرا کننده قرآن و گفته های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشند؟ امید است خداوند تبارک و تعالی با تعجیل در ظهور منتقم آل محمد علیهم السلام یعنی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به وحدت واقعی و صادقانه انسانها تحقق عملی بخشد و تمام انسانها را تحت لوای اسلام راستین قرار دهد. انشاء الله به امید آن روز!

اصفهان-سید محمد حسین سجاد

جمادی الاولی ۱۴۲۳ هجری قمری

{صفحه ۲۰}

بیعت با ابی بکر

زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رحلت فرمود عده ای از انصار در سقیفه بنی ساعده اطراف سعد بن عبادۀ جمع شدند که در میان آنها ابوبکر و عمر دیده می شدند (۲) آنان برای ابوبکر بیعت می گرفتند (۳)، پس مردم با ابوبکر بیعت کردند و بر بیعت خود استوار شدند (۴) تا آنکه ابوبکر بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تکیه زد (۵). عده ای از مهاجرین در مورد بیعت مردم با ابی بکر سخت غضبناک شدند. همچنین علی و زبیر (۶) - که خود را از بنی هاشم می دانست (۷) - غضبناک شده و در حالی که هر دو مسلح بودند (۸) با عده ای از بنی هاشم (۹) (جمع بنی هاشم (۱۰)) داخل خانه فاطمه (۱۱) دست به مبارزه

{صفحه ۲۱}

منفی (۱۲) زدند (۱۳). علی و زبیر (۱۴) و عباس (۱۵) و سعد بن عبادۀ (۱۶) و عده ای از مهاجرین (۱۷) و انصار (۱۸) از جمع کناره گیری کرده و از بیعت (۱۹) سرباز زدند (۲۱) چرا که بیعت ابی بکر بدون مشورت و خواست آنها انجام شده بود آنان سخت غضبناک بودند. (۲۲) همچنین علی و زبیر (۲۳) نیز غضبناک شدند (۲۴) علی (۲۴)، عباس، طلحه (۲۶) و زبیر (۲۷) سعد بن ابی و

قاص (۲۸) و مقداد بن اسود (۲۹) و عده ای دیگر (۳۰) نزد فاطمه دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته و با فاطمه مشورت می کردند (۳۱) و از او نظر خواهی می نمودند (۳۳) و از وی کسب تکلیف می کردند (۳۴). آنان می خواستند با علی بیعت کنند. آنها هم پیمان شده بودند که با علی بیعت کنند (۳۵). علی در جواب به آنها گفت فردا برای بیعت -در حالی که سرهایتان را تراشیده اید- آماده شوید. پس چون که فردا رسید کسی حاضر نبود مگر سه نفر (۳۶).

{صفحه ۲۲}

عباس نیز نزد علی که با عده ای از پیروان و شیعیانش در منزلش دست به مبارزه (منفی) زده بودند رفت، چرا که پیامبر به علی چنین دستوری داده بود (۳۷) عباس به علی گفت: دست را بده تا با تو بیعت کنم! همچنین ابوسفیان بن حرب و جمیع بنی هاشم (۳۸) از بیعت سرپیچی نمودند (۳۹).

علی، فاطمه را بر الاغی سوار می کرد و او را شبانه به درب خانه های انصار می برد، و از آنها طلب یاری می کرد! همچنین فاطمه از آنها کمک می خواست لیکن آنها می گفتند: ای دختر رسول خدا دیگر زمان گذشته است و با ابی بکر بیعت کرده ایم! اگر پسر عم تو (علی) زودتر از ابی بکر از ما طلب بیعت می کرد هرگز از او روی بر نمی گردانیدیم. پس علی گفت: آیا توقع آن داشتید که جنازه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بدون غسل و کفن در خانه اش رها کنم و بسوی مردم بشتابم و با آنها در سلطنت بعد از او به نزاع و کشمکش پردازم؟! و فاطمه

{صفحه ۲۳}

می گفت: برای علی چنین کاری سزاوار نبود! اما آنان کردند، کاری را که خداوند سزای آنها را بدهد! (۴۰)

آغاز حمله

تا آنکه ابوبکر بالای منبر رفته نگاهی در چهره های مردم انداخت لکن علی را ندید! پرسید علی کجاست؟ (۴۱) زبیر کجاست؟ (۴۲) به او گفتند: زبیر با شمشیر نزد علی است و از وی دفاع می کند (۴۳) همین که خبر اجتماع عده ای از مهاجرین و انصار به حمایت از علی در خانه فاطمه دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوبکر و عمر (۴۴) رسید و عمر (۴۵) از این خبر (۴۶) مطلع (۴۷) شد (۴۸) قنفذ را برای آوردن علی فرستاد! وقتی قنفذ برگشت (۴۹) و خبر نیامدن علی را به ابی بکر داد (۵۰) ابی بکر گفت: ای عمر! خالد بن ولید کجاست؟ عمر گفت: در آنجا نشسته است! (۵۱) آنگاه ابی بکر (۵۲) گفت (۵۳): ای عمر! و ای خالد بن ولید! برخیزید و به مکان علی (۵۴) خانه علی و فاطمه و حسن و

{صفحه ۲۴}

حسین (۵۵) و زبیر و کسانی که با او هستند (۵۶) بروید (۵۷) و آندو را به همراه هر که با ایشان است از خانه فاطمه خارج کنید (۵۸) و نزد من بیاورید (۵۹) و عمر (۶۰) را باتفاق خالد بدنبال آنها فرستاد (۶۱) و به وی دستور داد: علی را با بدترین صورت نزد من حاضر کن! (۶۲) و اگر از خارج شدن خانه خودداری کردند با آنها به جنگ (۶۳) پردازد! (۶۴) عمر باتفاق اطرافیانش از جای خود برخاست (۶۵) و بطرف خانه فاطمه حرکت کرد (۶۶).

عبد الفتاح عبد المقصود می نویسد (۶۷): عمر چون دید مردم در نهان و آشکار، دسته دسته اطراف یکدیگر جمع می شوند، و این مطلب را بخوبی می دانند که فرزند ابی طالب برترین فردی است که باید ولی مردم باشد، لذا یکدیگر را به حمایت از وی می خوانند و اطراف خانه اش جمع شده و به نام، او را می خوانند که از خانه بیرون بیا میراث از دست رفته ات را دریاب! عمر می نگرد که، مسلمانان دو دسته و دو حزب شده اند و

{صفحه ۲۵}

آن وحدت کلمه مورد انتظار بود! به شکاف و فاصله ای تبدیل شده که عاقبت آن جز خدا نمی داند! اکنون در نظر عمر، علی ابن ابی طالب چرا مانند سعد بن عبادۀ سزاوار قتل نباشد تا فتنه و اختلاف از میان مردم رخت بندد. اینگونه نظر و اندیشه به سر سختی و بیشتر خشونت به خرج دادن عمر سازگارتر بوده از غیرت و دلسوزی او برای وحدت اسلام و مسلمین، مردم در این زمینه سخنها می گفتند آن هم سخنانی که بیانگر مکنونات ضمیر آنان می بود. کم کم تصورات و اندیشه بصورت مسائل مسلم و یقینی در می آمد ولی کسی نمی توانست درباره خوی و تصمیم و عزم فرزند خطاب سخنی بگوید و آنچه از وی متصور بود و انتظار می رفت همان تند روی هایی بود که در برخی موارد دیگر، از وی سراغ داشتند! البته شاید در این میان مردمی بودند که حوادث را پیش بینی می کردند و قبل از دیدن با چشم سر، با چشم خیال

{صفحه ۲۶}

حس می کردند. می دیدند که اگر عمر قدم پیش گذارد و از راه تهدید از علی بخواهد که در برابر ابابکر تسلیم شود و به خلافت او تن در دهد وی مقاومت نموده و ایستادگی از خود نشان خواهد داد، ناچار عمر از جاده بیرون می رود و با این مخالفت و این مخالف سر سخت با سختی و تندی رفتار خواهد نمود. با این پیش بینی هادر آن روز میان مردم شایع شد که عمر قدم پیش گذارده و با گروهی از یاران و همدستانش بسوی خانه فاطمه زهرا رهسپار گشته و اندیشه آن را دارد که عمو زاده رسول خدا را چه بخواهد چه نخواهد به آنچه تا حال نپذیرفته وادار نماید. مردم حدسهایی می زدند: عده ای می گفتند تنها در برابر شمشیر سر اطاعت خم خواهد کرد: عده ای پیش بینی می کردند که شمشیر با شمشیر رو در رو خواهد گردید: دسته سوم یگانه وسیله حفظ وحدت و اطاعت را آتش می پنداشتند!! و مگر دهان مردم بسته

{صفحه ۲۷}

است و بر دهان آنها بند زده اند که داستان هیزم را بازگو نمایند چه، با این دستور زاده خطاب، دور خانه فاطمه را که علی و اصحابش در آن می بودند محاصره نمود، تا بدین وسیله آنان را تسلیم نماید یا بی مهابا بر آن خانه بتازد!! همه این داستان ها که با نقشه سابق یا ناگهانی پیش آمد مانند کف روی موج دریا ظاهر شد و اندکی نپائید که همراه جوش و خروش عمر از میان رفت. این مرد خشمگین و خروشان به خانه علی روی آورد و همدستانش دنبال او راه افتادند و به خانه هجوم آوردند (۶۸) (پایان کلام عبد الفتاح).

حمله به خانه فاطمه علیها السلام

پس آندو (۶۹) (عمر (۷۰) بن الخطاب (۷۱) و خالد (۷۲) به همراه عده ای (۷۳) قابل توجه (۷۴) از انصار (۷۵) و عده کمی از مهاجرین (۷۶) و از جمله: ((عبد الرحمن بن عوف)) (۷۷) و ((أسید بن حضیر)) (۷۸) و ((سلمه بن سلامه بن وقش)) که

{صفحه ۲۸}

هر دو از قبیله ((بنی عبد الاشهل)) (۷۹) بودند (۸۰) و ((ثابت بن قیس شماس)) (۸۱) ((محید بن مسلمه)) (۸۲) و ((زیاد بن لیث)) (۸۳) و ((أسید بن حضیر)) و ((سلمه بن أسلم)) (۸۴) و غیر آنان، با شعله ای (۸۵) از آتش (۸۶) روانه (۸۷) به خانه علی (۸۸) و فاطمه (۸۹) حمله ور (۹۰) شدند (۹۱) تا آنجا را به آتش (۹۲) بکشند (۹۳)!

آری! عمر بن الخطاب (۹۴) در این روز در حالی که در میان اصحاب و معاونینش بطرف خانه فاطمه حرکت می کرد (۹۵) به این نتیجه رسیدند که آتش بهترین وسیله برای حفظ وحدت و آرامش میان مسلمانان می باشد!! (۹۶) چرا که آنان از بیعت با ابی بکر خودداری کرده بودند (۹۷).

همینکه عمر و اصحابش پشت درب خانه فاطمه جمع شدند (۹۸) و دق الباب (۹۹) کردند (۱۰۰) فاطمه که صدای آنها را شنید با

صدای بلند گفت: ((ای پدر! ای رسول خدا! چه بر سر ما آمد بعد از تو از ابن خطاب (عمر) ابن اُبی {صفحه ۲۹}

قحافه (ابی بکر) (۱۰۱))! عمر گفت (۱۰۲): ای دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بخدا قسم هیچکس نزد ما دوست داشتنی تر از تو نیست (۱۰۳)، و لکن بخدا قسم! این محبت مانع از آن نمی شود که این افرادی که نزد خود جمع کرده ای (۱۰۴) دستور بدهم (۱۰۵) خانه را بر آنها به آتش (۱۰۶) بکشند!! (۱۰۷) بخدا قسم! برای بیعت خارج شوید و اِلّا خانه را بر شما می سوزانم!! (۱۰۸).

همینکه عمر این سخن را گفت (۱۰۹)، فاطمه نزد علی و زبیر آمده و گفت: می دانید که عمر به من چه گفت، همانا قسم خورد (۱۱۰) که اگر بیرون نروید خانه را بر شما می سوزاند (۱۱۱)، و بخدا قسم! این کار را خواهد کرد!! (۱۱۲) و بر آنچه قسم خورده (۱۱۳) پایدار (۱۱۴) و استوار (۱۱۵) است (۱۱۶). پس آنها از خارج شدن از خانه و بیعت (۱۱۷) خودداری (۱۱۸) نمودند (۱۱۹)، در این هنگام دستور داد که: هیزم حاضر کنید (۱۲۰)!! و خطاب به اهل {صفحه ۳۰}

خانه گفت: قسم به آن کس که جان عمر (۱۲۱) در دست اوست! باید برای بیعت از خانه خارج شوید (۱۲۲) و الاّ- (۱۲۳) خانه را (۱۲۴) با اهلش به آتش (۱۲۵) میکشم (۱۲۶) شخصی (عده ای از مردم (۱۲۷)) به عمر گفت (گفتند): ای اباحفص! آیا می دانی فاطمه در این است؟! عمر گفت: اگرچه فاطمه در خانه باشد! (۱۲۸).

محمد حافظ ابراهیم این کار عمر را فضیلتی برای او می شمرد و در این باره چنین می گوید: (۱۲۹)

وَقَوْلُهُ لَعَلِّي قَالَهَا عُمَرُ *** أَكْرَمَ بِسَامِعِهَا أَعْظَمَ بِمُلْقِيهَا

حَزَقْتُ دَارَكَ لَا أَبْقَى عَلَيْكَ بِهَا *** إِنْ لَمْ تُبَايِعْ وَبِنْتُ الْمُصْطَفَى فِيهَا

مَا كَانَ غَيْرُ أَبِي حَفْصٍ يَفُوهُ بِهَا *** أَمَامَ فَارِسِ عَدْنَانَ وَحَامِيهَا...

چه نیکو سخنی عمر به علی زد، شنونده این کلام را گرامی بدار و گوینده اش را بزرگ بدار!!

{صفحه ۳۱}

به آتش می کشم خانه ات را و نمی گذارم در آن بمانی، در صورتی که بیعت نکنی اگرچه دختر محمد در آن خانه باشد.

چه کسی غیر از ابو حفص (عمر) می توانست در مقابل شهبسوار دودمان عدنان و مدافع آنان چنین سخنی بگوید. (۱۳۰)

پس چون جمعیت (۱۳۱) مردم، صدای فریاد و گریه فاطمه را شنیدند، آنان نیز از گریه فاطمه گریه افتادند (۱۳۲) و چنان حالی به مردم دست داد که گویا نزدیک بود قلبهایشان از هم بپاشد و جگرهایشان تکه تکه شود (۱۳۳) تا آن که مردم متفرق شدند. لکن عمر و اصحابش همانجا ماندند (۱۳۴).

در این هنگام عمر و یارانش جهت آتش زدن خانه ایشان، به آنها حمله ور شدند (۱۳۵) و به خانه فاطمه هجوم بردند (۱۳۶).

عمر فریاد کشید (۱۳۷): خانه را با اهلش به آتش بکشید!

{صفحه ۳۲}

در حالی که کسی در خانه نبود مگر علی و فاطمه و حسن و حسین (۱۳۸).

عبد الفتاح عبد المقصود می نویسد (۱۳۹): ناگاه چهره ای چون رسول خدا در میان درب ظاهر شد، چهره ای که بر آن آثار اندوه و تأثر و رنج و مصیبت آشکار بود! در چشمهایش قطرات اشک می درخشید و بر پیشانیش علائم غضب هویدا بود، عمر بر جای خود خشک شد و جوش و خروشش به ناگاه از میان رفت و همراهانش که به دنبال وی براه افتاده بودند در مقابل، بهت زده ایستادند زیرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را از خلال روی حبیبه اش زهرا دیدند و سرهای آنها از شدت حیا و

شرمندگی و خواری به زمین افتاد دیگر تاب از دلها رفت! و همین که دیدند فاطمه مانند سایه ای حرکت نموده و با قدمهای حزن زده و لرزان، اندک اندک به سوی قبر پدر نزدیک شد، چشم ها و گوشها یکسره متوجه وی شد! در این هنگام بود که ناله زهرا بلند شد:

{صفحه ۳۳}

((بابا! ای رسول خدا! ای بابا! رسول خدا!! ..)) (تو گویی که از تکان این صدا زمین زیر پای آن گروه ستم پیشه لرزه درآمد!! باز زهرا نزدیک تر رفت و به آن تربت پاک روی آورد، آن غائبی که هماره در بین مردم است و از بین آنان نمی رود و این چنین استغاثه نمود:

((ای بابا! ای رسول خدا!! پس از تو از دست زاده خطاب و زاده ابی قحافه چه ها بر سر ما آمد؟! دیگر دلی نماند که نلرزد و چشمی نماند که اشک نریزد، آری آن مردم آرزو می کردند زمین شکافته شود و در میان خود پنهانشان سازد!!)) (۱۴۰) (پایان کلام عبد الفتاح).

فاطمه در پشت درب با عمر مواجه شد (۱۴۱) و عمر با فاطمه برخورد (۱۴۲) کرد (۱۴۳) فاطمه گفت: ای پسر خطاب کجا؟! (۱۴۴) آیا ترا در حال آتش زدن خانه ام می بینم؟! و آیا برای آتش کشیدن خانه ما آمده ای؟! (۱۴۵) عمر گفت: آری! و آنچنان به این عمل مصر و محکم هستم چنانکه

{صفحه ۳۴}

پدرت بر دینی که آورده بود محکم بود! (۱۴۶) مگر آن که با ابوبکر بیعت کنی (۱۴۷) چنانچه امت چنین کردند. (۱۴۸) پس بین علی و عمر سخنانی رد و بدل شد. علی گفت: (ای عمر! بدوش پستانی را که نیمی از آن مال توسست، بخدا قسم! آنچه امروز تو را اینچنین بر امارت و حکومت ابوبکر حریص کرده چیزی نیست جز آن که فردا حکومت را به تو بسپارد. (۱۴۹) علی از خانه خارج شد در حالیکه به شمشیر مسلح بود، پس با عمر برخورد کرد، عمر شمشیر را از علی گرفت! آنگاه علی دوباره به خانه برگشت در این هنگام زبیر با شمشیر کشیده (۱۵۰) خود (۱۵۱) به آنها حمله ور شد از خانه خارج (۱۵۲) شد (۱۵۳) در حالی که فریاد می کشید و گریه میکرد و مردم او را از گریه و ناله نهی کرده و میگفتند: گناهی بر مانیست چرا که در امری که مردم بر آن اجتماع کرده اند اختلاف شود! (۱۵۴) عمر به زبیر گفت: این شمشیر برای چیست؟! (۱۵۵) زبیر

{صفحه ۳۵}

گفت: این شمشیر را برای بیعت با علی مهیا کردم! (۱۵۶)

و هرگز آن را غلاف نخواهم کرد تا اینکه با علی بیعت شود (۱۵۷) و با هیچکس جز علی بیعت نخواهم کرد (۱۵۸) عده ای از انصار از جمله زیاد بن لیب (۱۵۹) انصاری (۱۶۰) همراه با عمر (۱۶۱) و شخصی دیگر با او گلاویز شده (۱۶۲) و بطرف او حمله کردند (۱۶۳) پس پای در پای زبیر پیچید و شمشیر از دستش (۱۶۴) افتاد (۱۶۵)، عمر (۱۶۶) گفت (۱۶۷): شمشیر زبیر را بگیرد (۱۶۸) و آن را به سنگ بزند (۱۶۹).

پس آنها (۱۷۰) شمشیر علی و زبیر را نزد ابوبکر بردند در حالی که ابوبکر بر منبر تکیه زده و خطبه می خواند، سپس ابوبکر گفت: این شمشیر را به سنگ بزند. (۱۷۱)

هر دو را به دیوار زده تا آنها را شکستند (۱۷۲) ابو عمرو بن حماص (۱۷۳) می گوید: هر آینه من سنگی را که آن ضربه به آن خورد، دیدم، و می گفتند این اثر ضربه شمشیر زبیر است (۱۷۴). پس به زبیر حمله ور شده و او را دستگیر نمودند. (۱۷۵) اما زبیر دوباره به خانه

{صفحه ۳۶}

برگشت! در این هنگام فاطمه فریاد زد و آنها را بخدا قسم داد (۱۷۶) و در این هنگام به خانه علی حمله ور شدند (۱۷۷) و به آنجا هجوم آوردند و درب خانه اش را به آتش کشیدند (۱۷۸) و وارد خانه شدند (۱۷۹) در خانه فاطمه عده زیادی از مردم بودند از آن جمله مقداد بن أسود و تمام هاشمیون (۱۸۰) عمر داخل خانه (۱۸۱) شده (۱۸۲) و خالد بن ولید در آستانه درب خانه ایستاد. (۱۸۳) و از جمله کسانی که بزور وارد خانه فاطمه شدند قیس بن شماس بود (۱۸۴). سپس عمر دست زیبر را گرفته و او را از جای خود بلند کرد و او را بزور از خانه خارج ساخت (۱۸۵) و گفت: ای خالد! مواظب این مرد باش (۱۸۶) و او را محکم بگیر! (۱۸۷) در بیرون خانه عده زیادی از مردم که ابوبکر آنها را به کمک خالد و عمر فرستاده بود جمع شده بودند. (۱۸۸) سپس عمر دوباره داخل خانه شد و به علی گفت: برخیز و بیعت کن! علی از بلند شدن خودداری کرد (۱۸۹)، عمر دست علی را گرفت و

{صفحه ۳۷}

گفت: برخیز! (۱۹۰) باز علی از بلند شدن خودداری کرد (۱۹۱) و خود را به زمین چسبانید (۱۹۲) پس عمر بزور (۱۹۳) علی را بلند کرد و مانند زیبر کشاند (۱۹۴) و در حالی که ریسمان (۱۹۵) به گردنشان (۱۹۶) بود به خارج خانه کشانید (۱۹۷)، سپس خالد آندو را گرفته و عمر آندو را و کسانی که با آندو بودند با صورتی بسیار بد می کشانید، مردم جمع شده و نگاه می کردند، کوچه های مدینه پر از مردم بود، مهاجمین داخل خانه شدند، فاطمه از خانه خارج شده و گفت: یا آنکه از خانه ام خارج شوید یا آنکه که معجز از سر بر داشته و نزد خدا شما را نفرین خواهم کرد! در این هنگام آنان و هر کس در خانه بود از خانه خارج شدند. (۱۹۸) تا آنکه عمر تمامی افراد داخل خانه را از خانه خارج کرده و در حالی که ریسمان به گردنشان (۱۹۹) بود آنها را بصورتی بد می کشانید و علی را کشان کشان جهت بیعت کردن به طرف ابی بکر می کشانند (۲۰۰) و

{صفحه ۳۸}

می بردند (۲۰۱) تا آنکه با ابوبکر بیعت کنند. (۲۰۲) در حالی که علی می گفت: من بنده خدا هستم و برادر رسول خدایم! (۲۰۳) پس چون که فاطمه این منظره را دید که چگونه با علی و زیبر برخورد کردند (۲۰۴) ناله های سوزناک برکشید و ولوله می کرد، عده ای از زنان هاشمیه و غیر هاشمیه اطراف او جمع شده بودند، وقتی که هجوم کنندگان به خانه فاطمه حمله ور شدند فاطمه در آستانه درب خانه اش ایستاد (۲۰۵) فریاد زد: ای ابابکر! چه زود بر اهل بیت رسول خدا حمله بردید! (۲۰۶) بخدا قسم هرگز با عمر سخن نخواهم گفت تا آنکه خدای خود را ملاقات نمایم. (۲۰۷) هیچ قومی را که بدتر از شما به دیدن کسی رفته باشد سراغ ندارم جنازه رسول خدا را مقابل ما گذارید و برای در بر کردن جامه خلافتش بدون آنکه با مشورت کنید به مشورت نشستید در حالی که حق ما را اداء نکردید (۲۰۸).

فاطمه در آستانه درب ایستاده بود که عمر لگدی (۲۰۹)

{صفحه ۳۹}

محکم (۲۱۰) بر در زد (۲۱۱) و فاطمه را کتک زد (۲۱۲) آنگاه قنفذ عدوی (۲۱۲) سیده زنان فاطمه را در پشت درب فشار سختی (۲۱۴) داد (۲۱۵) به حدی که محسن بن علی (۲۱۶) راسقط کرد (۲۱۷). آری! فاطمه محسن (۲۱۸) بن علی (۲۱۹) فرزندی را که در شکم داشت سقط کرد (۲۲۰) و در نتیجه محسن کشته (۲۲۱) شد (۲۲۲).

فاطمه فریاد کشید: ای ابابکر! چه زود فراموش کردید وجه بد با اهل بیت رسول خدا رفتار کردید!! بخدا قسم! با عمر سخن نخواهم گفت تا خدای خود را ملاقات کنم! (۲۲۳)

انس گوید (۲۲۴): فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بطرف قبر پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و بر قبر ایستاد و گریه کرد سپس یک مشت از خاک قبر برداشت و بر چشمان و صورت مالیده و این شعر را شروع به خواندن کرد: ماذا علی من سَمَّ ثُرْبَهُ أَحْمَدُ*** أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمانِ غَوَالِيَا

صَبَّتْ عَلَى مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا *** صَبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ عُدْنَ لِيَالِيَا

چه باکی است بر کسی که خاک قبر احمد را بوئیده که در تمام زندگی هیچ عطری را نبوید.

آنچنان مصیبتها بر من باریدن گرفته اند که اگر اینگونه بر روزها می باریدند، روزها شب می شدند. (۲۲۵)

در این هنگام عمر، علی و زبیر و بنی هاشم را با زور (۲۲۶) از خانه خارج (۲۲۷) نموده (۲۲۸) و به طرف ابوبکر کشانده (۲۲۹) و نزد ابابکر (۲۳۰) حاضر کرد (۲۳۱) زمانی که علی را نزد ابی بکر کشانند! شخصی (عمر) به علی گفت: بیعت کن! علی گفت: من سزاوارترم به بیعت از شما، هرگز با شما بیعت نخواهم کرد در حالی که شما سزاوتری در اینکه با من بیعت کنید (۲۳۲) عمر گفت: بهر صورت باید بیعت کنی! چه آنکه با رضایت باشد و چه آنکه با زور بیعت نمائی (۲۳۳) تا بیعت نکنی تو را رها نخواهم کرد. (۲۳۴) اما علی از بیعت ممانعت می ورزید پس باز به علی گفتند: بیعت کن! علی گفت: اگر بیعت

نکنم چه می کنید؟

گفتند: (عمر گفت:) اگر بیعت نکنی به خدایی که جز او خدایی نیست گردنت را خواهیم زد؟! (۲۳۵).

آنها می خواستند از علی بیعت بگیرند لکن ممانعت کرده و گفت: هرگز چنین کاری نخواهم کرد، پس به وی گفتند: تو را می کشیم! علی گفت: اگر مرا بکشید پس همانا بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته اید. در این هنگام دست علی را در حالی که مشت کرده بود و باز کردنش بر آنها سخت بود بطرف ابوبکر کشیده، و دست ابوبکر را به دست علی کشیدند. در حالی که دست علی مشت و بسته بود. (۲۳۶)

علی گفت: ای عمر! بدوش از پستان که نیمی از آن مال توست! امروز بیعت گرفتن را برای ابوبکر سخت بگیر تا آنکه فردا خلافت را به تو بازگرداند! آگاه باش! بخدا سوگند! که سخت را قبول نمی کنم و با ابی بکر بیعت نخواهم کرد. (۲۳۷).

تا آنکه علی بدون آنکه بیعت کند به خانه اش بازگشت، و هرگز بیرون نیامد تا آنکه فاطمه از دنیا رفت (۲۳۸).

ماجرای فدک

از همان زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت از طرف عایشه اذیت ها و آزارهای زیادی به علی و فاطمه می رسید و خبر بعضی از حرفهای ناخوش آیند که عایشه می زد به گوش علی و فاطمه می رسید در حالی که علی و فاطمه بر تمام مشکلات و سختی ها صبر می کردند و این مصیبت ها و ناراحتی ها از طرف عایشه ادامه داشت تا آنکه فاطمه از دنیا رفت، علی و فاطمه تنها بدون یاور ماندند، فدک از فاطمه مصادره شد، و به خاطر همین فاطمه چندین بار اقدام به مجادله نمود لکن کاری از پیش نبرد (۲۳۹).

ادعای ملکیت فدک

فاطمه برای گرفتن فدک ابتدا ادعای ملکیت کرد به همین خاطر فاطمه نزد ابی بکر رفت و به وی گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیات خود فدک را به من اختصاص داد (۲۴۰) و آن را به من بخشید! فدک را به من برگردان (۲۴۱)! سپس ابی بکر از فاطمه بینه و شاهد خواست.

علی ابن ابی طالب برای فاطمه شهادت داد (۲۴۲). ابوبکر در ظاهر برای اثبات اینکه پیامبر فدک را در زمان حیات خود به فاطمه بخشیده از فاطمه شاهد کامل خواست!! به همین خاطر به فاطمه گفت: ای دختر رسول خدا تو خود می دانی که برای قبول کردن این امر باید یا دو مرد یا یک مرد و دو زن شهادت بدهند!! (۲۴۳) یک شاهد دیگر بیاور (۲۴۴)! این ادعا، ادعائی است که ثابت نمی شود مگر به شهادت یک مرد و دو زن (۲۴۵)! فاطمه هم امّ ایمن (۲۴۶) و رباح (۲۴۷) غلام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را حاضر خواست و آندو نیز شهادت دادند که پیامبر فدک را به وی بخشیده است.

فاطمه به ابی بکر گفت: امّ ایمن شهادت می دهد که

{صفحه ۴۴}

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به من بخشید. ابوبکر که دیگر تمام راهها را بر خود بسته دید گفت: این مال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود تا به کسی ببخشد!! (۲۴۸)

ادعای ارث

پس از آنکه فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از راه ملکیت نتوانست به حق خود برسد ادعای ارث نمود لذا نزد ابی بکر رفت و با ناله ای جانسوز به ابوبکر گفت: ای ابابکر! وقتی مردی چه کسی از تو ارث می برد؟ ابوبکر گفت: خانواده و فرزندانم! فاطمه گفت: تو را چه می شود که تو از پیامبر ارث ببری ولی من که دختر او هستم ارث نبرم! (۲۴۹)

فاطمه گفت: به خدا قسم! من از تو ناراحت نیستم و تو را ترک نخواهم کرد. فاطمه گفت: بخدا قسم! تو را نفرین خواهم کرد. (۲۵۰)

{صفحه ۴۵}

عمر بن خطاب در این باره می گوید:

همان روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت برای ابوبکر بیعت گرفته شد؛ فردای آنروز فاطمه نزد ابی بکر آمده در حالی که علی نیز وی را همراهی می کرد، پس فاطمه گفت: ارث پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به من برگردان!

لکن ابوبکر گفت: پیامبر گفت ما پیامبران را ارثی نیست! فاطمه گفت: امّ ایمن برای من شهادت می دهد. (۲۵۱)

ابی هریره در این باره می گوید:

فاطمه نزد ابوبکر و عمر آمده از آنها میراث خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را طلب نمود پس عمر و ابوبکر گفتند: از پیامبر شنیدیم که: ((مرا ارثی نیست))! (۲۵۲)

عمر رضا کحاله در این باره می گوید:

چون فاطمه با ابی بکر صحبت کرد، ابوبکر گریه کرد! و گفت: ای دختر رسول خدا! بخدا قسم! پدرت چیزی به ارث باقی نگذاشت! هیچ درهم و دیناری!! پس فاطمه گفت: همانا فدک را پیامبر در زمان حیاتش به من

{صفحه ۴۶}

بخشید. ابوبکر گفت: چه کسی حاضر است در مورد این ادعای تو شهادت دهد؟! فاطمه علی بن ابی طالب را برای شهادت آورد و سپس امّ ایمن را حاضر ساخت و هر دو شهادت دادند. پس عمر بن الخطاب و عبدالرحمن بن عوف آمدند و شهادت دادند به اینکه پیامبر در زمان حیاتش فدک را تقسیم کرد!!

ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) راست گفتی! و علی هم راست گفت، و عمر و عبدالرحمن بن عوف

هم راست گفتند!! و این بخاطر آن است که آنچه از تو بوده مال پدرت بوده است و پدرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز خرج شما را از فدک جدا می کرد و باقی را در بین مردم و در راه خدا تقسیم می نمود.

ای فاطمه تو می خواهی با فدک چه کنی؟ فاطمه گفت: می خواهم همان کاری که پدرم می کرد انجام دهم. ابوبکر گفت: برای تو بخدا سوگند می خورم که من همان کاری که پدرت انجام میداد انجام دهم!! (۲۵۳)

{صفحه ۴۷}

خطبه

زمانی که فاطمه دید ابوبکر بر مصادره فدک تصمیم قاطع گرفته است سربند خود را بر سر بست و چادر خویش را بر خود پیچید و با عده ای از زنان قومش و خدمتکارانش بسوی مسجد حرکت کرد. وی در حالی که به شدت خود را پوشانیده بود و راه رفتنش بدون هیچ تفاوتی مانند راه رفتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد. در این هنگام پرده ای بین فاطمه و مردم آویختند. (۲۵۴)

آنگاه ناله ای جانسوز از دل بر آورد، ناله ای که تمام مردم به گریه و زلزله در آورد.

سپس لحظه ای سکوت فرمود تا فریاد و همهمة مردم خاموش شد و جوش و خروش آنان آرام یافت. سپس کلام خود را با حمد و ستایش خدا آغاز نموده و درود بر رسول خدا فرستاد. سپس فرمود هان ای مردم! من

{صفحه ۴۸}

فاطمه ام دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! آنچه را از ابتدا بگویم همان را در انتها نیز به زبان خواهم آورد آنچه می گویم زیاده روی نیست و آنچه انجام دهم ظلم و جور نیست. پس بشنوید با گوشهای باز و قلبهای آماده...

سپس کلام و خطبه ای طولانی ایراد فرمود تا آنجا که در آخر خطبه اش گفت: سپس اکنون شما می پندارید که مرا ارثی از پدرم نیست؟ و به این آیه استناد کرد که: آیا به زمان و احکام جاهلیت برگشته اید؟ و چه کس در مقام حکم از خداوند بهتر است برای قومی که به یقین رسیده اند) (۲۵۵)

گوش فرا دهید ای جمعیت مسلمان! به زور و ظلم و جفا ارث پدرم را از من گرفتند.

ای پسر قحافه (ابوبکر)! خداوند هیچگاه نمیگوید که تو از پدرت ارثی ببری ولی من از پدرم ارث نبرم! عجب کار تازه و زشتی آورده ای! اینک این تو و این شتر، شتری مهار زده و رحل نهاد شده بر گیر و ببر.

{صفحه ۴۹}

با تو در روز رستاخیز و محشر ملاقات خواهم کرد. پس چه نیکو داوری است خداوند و نیکو دادخواهی است محمد (ص) و چه خوش وعده گاهی است قیامت. آنروز و آن ساعت اهل باطل زیان می برند و برای هر اتفاقی قرارگاهی است و بزودی خواهید دانست که عذاب خوار و ذلیل کننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب همیشگی بر سر چه کسی حلول خواهد نمود.

سپس به طرف قبر پدرش متوجه شد و شعر هند دختر أئاثه را سرود که گفته است:

((بعد از تو خبرها و مسائل مختلفه و بلاهای درهم و برهمی اتفاق افتاد که اگر تو می بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد)).

((مردانی چند از امت تو همین که رفتی و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند)).

((همین که تو رفتی مردانی به ما روی ترش کردند و

{صفحه ۵۰}

خفیفمان شمردند و هر میراثی از ما غضب شد)).

راوی گوید: هیچ زنی و مردی از مردم در آن روز دیده نمی شد مگر آنکه به گریه در آمدند.

سپس فاطمه رو به جانب انصار کرده و فرمود: ای بازوان ملت! ای حافظان اسلام! این ضعف و سستی و غفلت در مورد حق من از چیست؟ و این سهل انگاری از کمک به دادخواهی من چراست؟! مگر پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی فرمود: ((حرمت و احترام هر کس در مورد فرزندان او حفظ می شود))؟ چه زود مرتکب این اعمال شدید! و چه زود بی احترامی را شروع کردید! آیا اینک که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفته است دین او را نیز می کشید و می گوئید: ما هیچ وظیفه ای نداریم؟! ای نداریم؟!!

آگاه باشید! که همانا رحلت پیامب، مصیبت بزرگی بود، و ضعف و سستی در میان شما که بر اثر این مصیبت پدید آمد نیز وسیع و زیاد است، و اشتباه و کج روی ناشی از این مصیبت نیز بسیار زیاد است و آن {صفحه ۵۱}

همبستگی که در میان شما بود از بین رفت و زمین بواسطه غیبت و رحلت او تاریک و ظلمانی شد و کوهها از هم متلاشی شدند و آرزوها به نا امیدی و بی خیری کشیده شدند و حریم و حرم پیامبر بعد از او ضایع شد و حرمت او هتک گردید و مصونیت و امنیت حرم او از بین رفت و خداوند در کتاب خود (قرآن) -قبل از رحلت پیامبر- این حوادث را به شما گوشزد کرد و قبل از رحلتش به شما هشدار داد آنجا که فرمود: (و محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست مگر پیامبری که پیش از او فرستادگان دیگری از دنیا رفتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته شود به عقب بر می گردید؟ و آن کس که به عقب برگردد به خدا زیانی نمی رساند، و خدا شکر کنندگان را پاداش خواهد داد)(۲۵۶).

خیلی دور و بعید است از شما ای گروه انصار! آیا من بخاطر ارث پدرم خُرد شوم و مظلوم واقع شوم؟! در حالی که شما در جلوی دیدگان من هستید و صدایتان {صفحه ۵۲}

را می شنوم و در یک اجتماع قرار داریم؟! و در حالی که شما دارای افراد و نفوذ گفتار می باشید و در حالی که دارای شمشیر و سلاح و سپر هستید و در حالیکه شما نخبه گانی هستید که خداوند از میان مردم انتخابتان کرد، و با اینکه شما با سران عرب -از مشرکین - جنگیدید و سختیها و رنجها را تحمل کردید و به مبارزه با ملتهای مشرک و شجاعان بی منطق رفتید، تا آنجا که سنگ آسیای اسلام را به گردش در آوردید و در نتیجه، برکات روزگار همچون شیر جریان و کثرت پیدا کرد و آتشیهای جنگ خاموش شد و فواره شرک از جریان باز ایستاد و موج فتنه و طغیان آرام گرفت و نظام و حکومت دین محکم و استوار گردید. آیا پس از حرکت، باز ماندید و پس از ان اقدام محکم و داغ به عقب برگشتید و به سردی گرائیدید؟ و بعد از آن محکم شجاعتهای ترسیدید؟ آن هم ترس از قومی که قسمهای خود را بعد از عهد و پیمانشان شکستند و بر دین و {صفحه ۵۳}

ایمان شما ضربه وارد کردند؟!!

پس بکشید پیشوایان کفر را، چرا که به تحقیق هیچ حرمتی از آنها بر شما نیست شاید که به این ضربه زدنهای کج دهنی های به دین پایان بدهند.

آگاه باشید که همانا من می بینم که شما به رفاه و خوشگذرانی پناه آوردید! و به سکونت و آرامش کاذب میل پیدا کرده اید، و در نتیجه رها ساختید آنچه را نگهداری می کردید، و آنچه از غذای شیرین و لذیذ خورده بودید بالا آوردید، پس اگر شما و هر کس که بر روی زمین زندگی می کند کافر شوید هیچ ضرری به خدا نمی رسد چرا که خداوند بی نیاز و مورد حمد و ستایش خواهد بود.

آگاه باشید! همانا من برای شما گفتم آنچه را در اینجا گفتم، در حالی که می دانم که شما یاریم نمی کنید و این ترک نصرت و یاری با روح شما عجین شده است چرا که سرنیزه هایتان کند و شکسته شده و یقین شما به {صفحه ۵۴}

دین به ضعف و سستی تبدیل شده.

پس بگیریید فدک را و آن را محکم بر پشت این شتر مجروحی که پاهای آن ضعیف و سست می باشد ببندید ولی بدانید که ننگ و عار آن در طول تاریخ برایتان باقی خواهد ماند. و داغ و نشانی آن با صدائی رسا به آیندگان خواهد رسید و عاقبت این فدک و غضب خلافت و سکوت شما، شما را به آتشی که بر دلها زبانه می کشد و بدانید که آنچه انجام می دهید در حضور خداوند است (و بزودی ستمکاران می فهمند چه عاقبتی در انتظار آنهاست) (۲۵۷)

پس چون ابو بکر خطبه فاطمه را شنید، گفته های فاطمه بر او سنگین تمام شد، لذا بر منبر رفت و گفت (۲۵۸): ای مردم! این چه سست عنصری است که در برابر هر سخنی که می شنوید، از شما می بینم؟! این ادعاها و آرزوها در زمان رسول خدا کجا بود؟ هر که شنیده

{صفحه ۵۵}

بگوید و هر که دیده سخن بگوید!

آنکه سخن گفت روباه ماده ای بود که شاهدش دمش بود، آنچه اتفاق باعث ایجاد فتنه خواهد شد!!! علی کسی است که می خواهد جنگ خلافت را از سر بگیرد و می گوید: این موضوع کهنه را پس از آنکه از هم مندرس شده تازه کنید! و برای این منظور از زنان کمک و یاری می طلبد، زنانی مانند ام طحال (۲۵۹) که محبوبترین افراد نزدش زن بدکاره و زناکار بود. (۲۶۰)

بدانید: که اگر می خواستم می گفتم، و اگر می گفتم صریح و روشن بیان می کردم ولی تا زمانی که کسی با من کار نداشته باشد من هم سکوت اختیار می کنم).

آنگاه بطرف انصار روی کرده و گفت ((ای گروه انصار! گفته هایی از بی خردان شما به من رسیده ولی من شما را سزاوارترین افراد و ملتزم ترین آنان به پیمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم می دانم). ما به سوی شما مهاجرت کردیم و شما پناهمان دادی و یاریمان کردید. بدانید که

{صفحه ۵۶}

من، دست و زبانم در برابر کسانی که استحقاق آن را از ما نداشته باشند! بسته است.))

سپس از منبر پائین آمد. و فاطمه نیز بطرف منزلش حرکت نمود. (۲۶۱)

ابن ابی الحدید در جای دیگر می نویسد: فاطمه بر ای پس گرفتن فدک نزد ابی بکر رفت و چونکه فاطمه با ابی بکر سخن گفت، ابوبکر گریه کرد! و گفت: ((ای دختر رسول خدا، بخدا سوگند چیزی از پدرت به توارث نمی رسد. هیچ درهم و دیناری...)) فاطمه گفت: همانا فدک را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من بخشید. ابوبکر گفت: چه کسی حاضر است به این مطلب شهادت بدهد؟

پس علی بن ابی طالب آمده و شهادت داد. سپس ام ایمن آمد و شهادت داد. سپس عمر بن الخطاب و عبد الرحمن بن عوف آمدند و شهادت دادن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را بین مسلمانان تقسیم می کرد. ابوبکر گفت: راست و درست گفتم ای دختر رسول خدا (ص)

{صفحه ۵۷}

و راست گفت علی و راست گفت أم ایمن و راست گفت عمر! و راست گفت عبدالرحمن بن عوف! و این به خاطر آن است که مال تو از پدرت است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) خرج شما را از فدک می داد و باقی را بین مسلمانان تقسیم می کرد و قسمتی از آن نیز در راه خدا می داد. پس تو می خواهی با فدک چه کنی؟ فاطمه گفت: می خواهم همان کنم که پدرم می کرد. ابوبکر گفت: برای تو بخدا سوگند می خورم که من انجام می دهم آنچه را پدرت انجام می داد! (۲۶۲)

حدیث عایشه

عایشه گوید: (۲۶۳): بعد از آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت (۲۶۴) روزی فاطمه (۲۶۵) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (۲۶۶) کسی (۲۶۷) را (۲۶۸) نزد ابی بکر (۲۶۹) فرستاد (۲۷۰) و از وی خواست (۲۷۱) که ما ترک و میراث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (۲۷۲) را (۲۷۳) که خداوند به پیامبر اختصاص (۲۷۴) داده بود، در اختیار {صفحه ۵۸}

او قرار دهد (۲۷۵) و به او (۲۷۶) برگرداند (۲۷۷).

ابی هریره گوید: فاطمه خود نزد ابوبکر آمده و گفت: چه کسی از تو ارث می برد؟ ابوبکر گفت: خانواده و بچه هایم. فاطمه گفت: پس چرا من از پدرم ارث نبردم؟! (۲۷۸) لکن ابو بکر گفت: پیامبر گفته است (۲۷۹) که ما را ارثی (۲۸۰) نیست (۲۸۱) و ما ترک ما و آنچه از ما باقی بماند (۲۸۲)، صدقه (۲۸۳) و جزء بیت المال (۲۸۴) است (۲۸۵)! و از پرداخت هر گونه (۲۸۶) چیزی (۲۸۷) به فاطمه (۲۸۸) خودداری کرد (۲۹۰) عایشه می گوید:

بخاطر همین بود که فاطمه ابوبکر را ترک گفته و تا زنده بود هرگز با وی سخن نگفت. (۲۹۱) به همین (۲۹۲) خاطر (۲۹۳) فاطمه رضی الله عنها از ابی بکر سخت (۲۹۴) ناراحت (۲۹۵) و غضبناک (۲۹۶) شد (۲۹۷) و با ناراحتی او را ترک کرد (۲۹۸) و با او هرگز صحبت نکرد (۲۹۹) و ابی بکر (۳۰۰) کناره گیری کرد (۳۰۱) و او را ترک (۳۰۲) کرد (۳۰۴) و حال آنکه {صفحه ۵۹}

شش (۳۰۵) ماه (۳۰۶) بعد از پیامبر (۳۰۷) زنده بود (۳۰۸) و دیگر تا زنده بود (۳۰۹) با وی صحبت نکرد. (۳۱۰) و با او سخن (۳۱۱) نگفت (۳۱۲)! و این ناراحتی ادامه داشت (۳۱۳) تا فاطمه (۳۱۴) از دنیا (۳۱۵) رفت. (۳۱۶) و همانا فاطمه از دنیا رفت در حالی که بر ابی بکر (۳۱۷) و عمر به سختی غضبناک (۳۱۸) بود (۳۱۹) و این غضب در حدی بود (۳۲۰) که وصیت کرد که عمر و ابوبکر بر او نماز نخوانند. (۳۲۱)

عیادت

ابن قتیبه دینوری می نویسد:

پس از چندی که گذشت عمر به ابی بکر گفت: بیا تا نزد فاطمه برویم، چرا که ما او را به غضب در آوردیم. پس به اتفاق یکدیگر نزد فاطمه رفته و از او اجازه ورود گرفتند لکن فاطمه به آنها اجازه ورود نداد ناچار نزد علی آمده و با او سخن گفتند؛ تا آنکه علی آنها را بر

{صفحه ۶۰}

فاطمه وارد کرد. پس همین که آندو نزد فاطمه صورت خود را به دیوار برگرداند. در این هنگام فاطمه صورت خود را به دیوار برگرداند. در این هنگام آندو به فاطمه سلام کردند لکن جواب سلامشان را نداد، لذا ابوبکر شروع به سخن کرده و گفت: ای حبیب رسول خدا! آیا ما در مورد ارث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین در مورد شوهرت تو را به غضب در آوریم؟!

فاطمه گفت: چه می شود تو را، که اهل و خانواده ات از تو ارث ببرند لکن ما از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ارث نبریم؟ سپس فاطمه گفت: آیا اگر حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به یاد شما بیاورم قبول می کنید و به ان اعتقاد پیدا می کنید؟ عمر و ابی بکر گفتند: آری! پس فاطمه گفت: شما را به خدا قسم آیا از پیامبر نشنیدید که می گفت: ((رضایت فاطمه، رضایت من و غضب فاطمه، غضب من است. پس هر کس فاطمه دختر مرا دوست بدارد همانا مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کند مرا راضی کرده است و هر کس فاطمه را به غضب در آورد همانا مرا به

{صفحه ۶۱}

غضب در آورده است))؟

عمر و ابی بکر گفتند: آری! شنیده ایم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)! فاطمه گفت: پس همانا من، خداوند و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا بسخط و غضب در آوردید و مرا راضی نکردید، و هر گاه پیامبر را ملاقات کنم از شما دو نفر به او شکایت خواهم کرد!! در این هنگام، ابوبکر شروع به گریه کرد در حالی که فاطمه می گفت: بخدا قسم! تو را (ابوبکر) در هر نمازی که بخوانم نفرین خواهم کرد. (۳۲۳)

عمر رضا کحاله در این باره چنین می نویسد:

سپس عمر به ابوبکر گفت: بیا با هم به سراغ فاطمه برویم، چرا که ما او را غضبناک کردیم: پس به اتفاق یکدیگر به خانه فاطمه رفتند و از وی اجازه ورود خواستند، ولی فاطمه به آندو اجازه ورود نداد. پس به علی رفته و با وی صحبت کردند، علی آندو را نزد فاطمه برد. وقتی آندو نزد فاطمه نشستند وی روی

{صفحه ۶۲}

خویش را از آنان بطرف دیوار برگرداند، سپس عمر و ابوبکر به فاطمه سلام کردند، ولی فاطمه جواب سلام آندو را نداد؛ ابوبکر شروع به سخن گفتن کرد. پس از آنکه سخنان ابوبکر تمام شد.

فاطمه گفت: آیا اگر حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای شما بخوانم به آن عمل می کنید؟ عمر و ابوبکر به فاطمه گفتند: آری! فاطمه گفت: شما را به خدا قسم، آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این حدیث را نشنیدید که می فرمود: رضای فاطمه رضای من است و سخط و غضب از سخط و غضب من است، هر که فاطمه را دوست بدارد همانا مرا دوست داشته و هر که فاطمه را دوست بدارد همانا مرا دوست داشته و هر که فاطمه را راضی بدارد مرا راضی داشته و هر که فاطمه را به غضب آورد همانا مرا به غضب آورده است؟ آندو گفتند: آری! شنیده ایم. فاطمه گفت: همانا خدا و ملائکه او را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا به غضب در آوردید و رضای خاطر مرا به جای نیاوردید؛ زمانی که

{صفحه ۶۳}

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات کنم از شما دو نفر نزد او شکایت خواهم نمود! (۳۲۳)

عبد الفتاح عبد المقصود می نویسد (۳۲۴):

ابوبکر پیوسته برای دیدن از علی و فاطمه دست و پا می زد تا اینکه آن دو را از خود راضی کند. لکن عمر در این خصوص به او راه نمی داد تا آنکه بالاخره رأی عمر را طبق نظر خود جلب نمود و به اتفاق بطرف خانه علی و فاطمه حرکت کردند از فاطمه اجازه ورود و ملاقات خواستند، لکن وی اجازه نداد! دو مرتبه اجازه خواستند بازهم اجازه نداد! تا اینکه بالاخره با درخواست علی از فاطمه بر وی وارد شدند و به او سلام کردند اما فاطمه جواب آنها را نداد!! پیش آمده در مقابل او نشستند لکن فاطمه روی خود را از آن دو بطرف دیوار برگرداند!!

فاطمه در حالی که ابوبکر را مخاطب قرار داده لکن روی سخن وی با هر دوی آنها بود گفت: آیا اگر حدیثی از

احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیاد شما بیاورم آن را قبول کرده و به آن عمل می کنید؟ ابوبکر و سپس عمر جواب دادند: آری! فاطمه گفت: شما را بخدا قسم می دهم! آیا نشنیدید از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که می گفت: رضایت فاطمه در رضایت من و سخط و غضب فاطمه در سخط و غضب من است، پس هر کس فاطمه دختر مرا دوست بدارد پس بتحقیق مرا دوست داشته است و هر کس فاطمه را راضی بدارد هر آینه مرا راضی داشته است و هر کس فاطمه را به سخط و غضب در آورد بتحقیق مرا بسخط و غضب در آورده است؟ ابوبکر و عمر گفتند: آری بدون شک این حدیث را از رسول خدا را شنیده ایم!! در این هنگام صورت خود و سپس دو دست خود را به آسمان بلند کرده و با سوز و ناله ای آتش زننده گفت: ((پس همانا من خدا و ملائکه و او را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا به سخط و غضب در آوردید و هرگز مرا راضی نگاه نداشتید!! هرگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات

کردم از شما دو نفر به او شکایت خواهم کرد)) (۳۲۵)

احتضار

روزی از روزهایی که فاطمه در بستر بیماری بود عده ای از زنان پیامبر و زنان دیگر قریش به عیادت وی آمدند و گفتند: حالت چگونه است؟ فاطمه گفت: حالم آنگونه است که بخدا قسم از دنیای شما بیزارم، و از این که از میان شما می روم مسرور!! خدا و رسولش را در حالی ملاقات می کنم که از شما شکایت دارم چرا که هیچ حقی را از من، حفظ نکرده و مراعات نکردید، هیچ ذمه ای از من را رعایت نکردید و هیچ وصیتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در مورد من قبول نکردید و حرمت مرا شناختید. (۳۲۶) گفتند ای دختر رسول خدا! بر ما منت گذار و اجازه بده در مراسم غسل تو شرکت کنیم! فاطمه گفت: آیا شما همانهایی نیستید که می گوئید

آنچه را در مورد مادرم خدیجه گفتید و انجام دادید؟

نه! هیچ احتیاجی به حضورتان ندارم. (۳۲۷)

پس چون فاطمه به حالت احتضار (لحظة قبل از فوت) رسید، وصیت کرد که ابوبکر و بر او نماز نخواند (۳۲۸) و شبانه دفن شود. (۳۲۹) و وصیت کرد که ابوبکر و عمر بر او نماز نخوانند. (۳۳۰) فاطمه که در بستر بیماری آخرین روزهای زندگی خود را می گذراند (۳۳۱) به أسماء بنت عمیس گفت: ای أسماء! همانا من دوست ندارم که پس از مرگم چنان کنند که با زنان انجام می دهند که پارچه ای بر روی بدن زن می اندازند لکن حجم بدن او پیدا می باشد. اسماء گفت: ای دختر رسول خدا! در سرزمین حبشه چیزی برای میت درست می کنند، آیا می توانم ان را به شما نشان دهم؟ سپس أسماء مقداری برگ مرطوب خرما را به یکدیگر پیچیده و پارچه ای بر روی آنها انداخت. فاطمه گفت: چه زیبا و نیکوست اینگونه، چرا که میت در این

صورت مشخص نیست که زن است یا مرد. ای أسماء! زمانی که من از دنیا رفتم تو و علی مرا غسل دهید، و به اجازه ورود به هیچ کس ندهید. (۳۳۲)

و أم سلمه می گوید:

روزی از روزهایی که فاطمه دختر رسول (خدا صلی الله علیه و آله و سلم) در مریضی سخت خود بسر می برد-پس از آنکه علی بن

ابی طالب برای انجام کارهای خود از خانه خارج شد-به من گفت: مقداری آب برای غسل کردن برایم آماده کن! ام سلمه می گوید: آب برای غسل کردن آماده کردم! پس فاطمه شروع به شستشو و غسل نمود آنهم با بهترین صورت غسل کردنی که من از او دیدم! سپس فرمود: بهترین لباس مرا حاضر کن! ام سلمه گوید: لباس را آوردم، آنرا پوشید سپس به اطاق خود رفت و فرمود: بستم را در وسط اطاق پهن کن پس بستر او را آوردم و پهن نمودم!! سپس وی

{صفحه ۶۸}

خواهید و دست راست خود را زیر صورت خود گذاشت و سپس روی به طرف قبله کرد و به من فرمود: همانا من اکنون از دنیا خواهم رفت پس هیچ کسی را بر من حاضر نکن! و احدی مرا غسل ندهد چرا که علی مرا غسل خواهد داد! ام سلمه گوید: در همان مکان فاطمه از دنیا رفت! وقتی علی به خانه برگشت آنچه فاطمه فرموده بود و دستور داده بود را به او گفتم! پس علی گفت:بخدا قسم! احدی را نخواهم گذاشت که بر جنازه او حاضر شود! پس او را غسل داده و دفن نمود درحالی که هیچ کس در مراسم او حاضر نبود!(۳۳۳)

شهادت

انس گوید: بخدا قسم فاطمه که خداوند از او راضی باشد_بعد از وفات پدرش (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز خنده ای از او دیده

{صفحه ۶۹}

نشد.(۳۳۴)

زمانی که فاطمه از دنیا رفت در همان روز عایشه آمد و خواست بر جنازه فاطمه وارد شود لکن ((أسماء بنت عمیس)) -کنیز فاطمه- از ورود عایشه به حجره جلوگیری کرد و گفت: داخل نشو!(۳۳۵) عایشه نزد پدرش ابی بکر، رفت و از ((أسماء)) شکایت کرد! و گفت: این زن خُثعمیه از ورود من نزد دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلوگیری می کند و بین ما و دختر پیامبر حائل شده(۳۳۶).

ابوبکر آمد و در آستانهٔ درب خانهٔ فاطمه ایستاد و دید که أسماء چیزی مانند هودج عروس ساخته است! گفت: ای ((أسماء))! به چه علت از ورود زنان پیامبر زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوگیری می کنی؟ چرا نمی گذاری زنان پیامبر وارد بر دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می شوند؟ و این هودجی که ساخته ای چیست؟ و چرا برای فاطمه چیزی مثل هودج عروس درست کرده ای؟ أسماء گفت: خود فاطمه به من

{صفحه ۷۰}

دستور داده که کسی را بر او وارد نکنم و این چیزی که ساخته ام در زمانی که زنده بود به او نشان دادم و او دستور داد برای او چنین کنم، فاطمه به من دستور داد که برای او چنین هودجی بسازم (۳۳۷) ابوبکر گفت: آنچه فاطمه به تو دستور داده انجام بده سپس برگشت.(۳۳۸)

زمانی که فاطمه از دنیا رفت تمام زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مراسم تعزیهٔ بنی هاشم شرکت نمودند مگر عایشه، که خود را به مریضی زده و در مراسم تعزیه شرکت نکرد و و کلامی نیز از عایشه به علی منتقل شد که حاکی از آن بود که عایشه از مرگ فاطمه خوشحال شده (۳۳۹).

و فاطمه را علی و أسماء غسل دادند و هیچکس دیگر در مراسم غسل و دفن فاطمه حاضر نبود. (۳۴۰)

پشیمانی ابی بکر دم مرگ

تا آنکه ابابکر دو سال و چند ماه حکومت کرد، و پانزده

{صفحه ۷۱}

روز قبل از آنکه از دنیا برود مریض شد (۳۴۱)، زمانی ابوبکر پسر ابی قحافه (۳۴۲) مریض شد (۳۴۳) در همان مرضی که مُرد، چون به حالت احتضار رسید (۳۴۴) ((عبد الرحمن بن عوف)) به عیادت او رفته (۳۴۵) و از او پرسید ای خلیفه پیامبر! حالت چگونه است؟ ابوبکر بسختی در بستر نشست (۳۴۶) عبد الرحمن گوید به او گفتم الحمد لله حالت خوب است (۳۴۷) ابوبکر گفت همانا درد شدید بر من غلبه کرده است. بخدا قسم بر هیچ چیز دنیا تأسف نمی خورم مگر بر سه چیز که انجام دادم، و ای کاش آن سه را انجام نداده بودم.

ای کاش خانه علی را بحال خود وا می گذاشتم (۳۴۸)! ای کاش قلماده خلافت را به گردن نینداخته بودم (۳۴۹)! ای کاش خانه فاطمه را تفتیش نکرده بودم (۳۵۰) و مورد هجوم آن عده قرار نداده بودم (۳۵۱) ای کاش به خانه فاطمه بی احترامی نکرده بودم (۳۵۲) ای کاش به خانه فاطمه حمله نشده بودم و آنجا را ترک می کردم (۳۵۳)

{صفحه ۷۲}

اگر چه بر علیه من پیمان جنگ (۳۵۴) در آنجا بسته می شد (۳۵۵) و با من اعلان جنگ می کردند (۳۵۶).

استدراکات

(۱)

((عمر بن الخطاب! وقتی به حکومت رسید روزی بر منبر رفت و گفت: از حوادثی که زمان رحلت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) رخ داد، آن بود که، ((علی)) و ((زبیر)) و عده ای با آندو از بیعت با ما سرپیچی کردن و در خانه فاطمه جمع شده بودند)) (۳۵۷).

(۲)

در زمانی که عمر به حکومت رسید روزی بر منبر رفت و گفت: از اخباری که نزد ماست آن است که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) از دنیا علی و زبیر از بیعت با ما تخلف کرده و در خانه فاطمه با عده ای جمع شده بودند (۳۵۸).

{صفحه ۷۳}

(۳)

زمانی که عمر به حکومت رسید روزی بر فراز منبر رفته و گفت: همانا علی و زبیر و کسانی که با آن دو بودند به همراه عده ای از انصار از ما تخلف کرده و در خانه فاطمه رفتند و دست به مبارزه منفی زدند. (۳۵۹).

(۴)

ابن ابی الحدید تحت عنوان ایراد کلام ابی المعالی الجوینی فی أمر الصّیحة و الزّد علیه ((نقل اعتراضات ابی المعالی جوینی در امور صحابه و رد بر آن)) به نقل از ابی المعالی جوینی می گوید (۳۶۰):

اگر گفته شود که:

خانه فاطمه بخاطر ((حفظ نظام اسلام)) و بخاطر جلوگیری از تفرقه میان مسلمانان مورد هجوم واقع شد و صیانتش شکسته شد چرا که مسلمانان آن زمان از دین بر می گشتند و دست از اطاعت بر میداشتند.

{صفحه ۷۴}

در جواب گفته می شود:

همین کلام و جواب را بدهید آنجا که: در جنگ جمل ((هودج عایشه)) مورد هتک واقع شد چرا که عایشه بر علیه خلیفه اصلی مسلمانان قیام کرده و هودج او مورد حمله قرار گرفت تا آنکه ریسمان اطاعت پاره نشود و اجتماع مسلمین از هم نپاشد و خون مسلمانان بهدر نرود...

پس وقتی که جایز باشد حمله به خانه فاطمه بخاطر امری که هنوز واقع نشده بود، بدون شک جایز است حمله به هودج عایشه بخاطر امری که قطعاً واقع شده بود.

چگونه هتک حرمت از هودج عایشه از گناهان کبیره، آنهم از گناهان کبیره ای که موجب ورود ابدی در جهنم است می باشد، و باید از انجام دهنده آن بیزاری جست و این بیزاری مهمترین ارکان ایمان بشمار می رود.

{صفحه ۷۵}

لکن حمله به خانه فاطمه و ورود وحشیانه در منزلش و جمع آوری هیزم، و تهدید به آتش زدن، از ارکان ایمان بشمار می رود؛ و خداوند بوسیله این کار به مسلمانان عزت بخشید! و آتش فتنه و خونریزی با این کار خاتمه پیدا کرد!

چرا که اولاً- "این کار ستون های دین را محکم نکرد! و ثانیاً "حرمت هر دو زن یکی بود! اگر نگوئیم که: حرمت فاطمه بیشتر و شأن و منزلت فاطمه بالاتر و صیانت او بخاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مهمتر بود. چرا که فاطمه پاره ای از پیامبر بود و جزئی از گوشت و خون آن حضرت بود. و فاطمه مانند زن نسبت به شوهر، اجنبیه نبود چرا که بین زن و شوهر نسبتی نیست مگر وصله ای آن هم بطور عاریه، و عقدی که بجای عقد اجازه منفعت جاری می شود...

نه! هرگز! چگونه عایشه یا غیر او، در منزلت با فاطمه یکسان باشد و حال آنکه تمام مسلمانان چه آنها که

{صفحه ۷۷}

فاطمه راد دوست دارند و چه آنکه فاطمه را دوست ندارند می دانند که فاطمه سیده زنان عالمیان می باشد؟! در پایان ابن ابی الحدید می نویسد: ابی المعالی جوینی چنین گفته با وجود آنکه او سنی متعصبی بود و هرگز احتمال شیعه در او داده نمی شود! (۳۶۱)

(۵)

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: مسعودی (مورخ مشهور) در ضمن داستان زندگینامه عبدالله بن زبیر گفته است:

سپس عبدالله بن زبیر، حسن بن محمد بن حنفیه رادر زندانی بسیار تاریک زندانی کرده و تصمیم به قتل او گرفت، لکن ((حسن)) حيله ای به کار زده و از زندان عبدالله فرار کرده و به کوه و بیابان زد تا آنکه به سرزمین ((منا)) - که پدرش ((محمد بن حنفیه)) در آنجا بود- رسید.

{صفحه ۷۷}

((عبدالله بن زبیر)) به قصد انتقام جوینی، تمام بنی هاشم را در زندانی که شب و روز در آنجا بسیار سخت می گذشت زندانی کرده و سپس قصد سوزاندن آنها را کرد و دهانه زندان را مملو از هیزم کرد، لکن از طرفی ((مختار)) شخصی بنام ((ابا عبدالله جدلی)) با چهار هزار نفر به طرف عبدالله بن زبیر روانه کرد... تا آنکه به آن زندان حمله کرده و تمام بنی هاشم را از آنجا نجات داد. (۳۶۲)

مسعودی می نویسد: روزی ((عروه بن زبیر)) برادر ((عبدالله بن زبیر)) از طرف وی در مورد زندان کردن بنی هاشم و جمع آوری

هیزم برای آتش زدن آنها_ عذر خواهی می کرد و می گفت: برادرم عبدالله بخاطر آنکه در میان مسلمانان تفرقه نیفتد و اجتماع مسلمانان از هم نپاشد و اینکه همه را تحت اطاعت در آورد تا وحدت کلمه! در میان آنها ایجاد شود دست به چنین کاری زد همانطور که ((عمر بن الخطاب)) با بنی هاشم_ زمانی که {صفحه ۷۸}

از بیعت با ابی بکر خود داری کردند_ انجام داد و هیزم حاضر کرد تا خانه را بر آنها به آتش بکشد (۳۶۳). (۶)

أبی الحسن علی بن حسین بن علی مسعودی می گوید: آنان در هجوم خود به خانه فاطمه سیده زنان را در پشت درب چنان فشردند که ((محسن)) را سقط کرد! (۳۶۴) (۷)

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود به نقل از محمد بن اسحاق می گوید: (۳۶۵) چون که پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) اراده کرد که ابی العاص را آزاد کند با او شرط کرد که زینب را به مدینه بفرستد (۳۶۶) زمانی که ابی العاص به مکه رسید به زینب گفت: آماده شو تا به پدرت در مدینه ملحق شوی! زینب شروع به آماده شدن کرد! ابی العاص، برادرش ((کنانه بن ربیع)) را {صفحه ۷۹}

مأمور بردن زینب به مدینه کرد. زینب_ دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هودجی که بر شتر بود نشسته و کنانه ریسمان شتر را گرفته و بطرف مدینه حرکت کردند. این خبر در میان مردان و زنان قریش در مکه پیچید و همه جا سخن از رفتن زینب _ آن هم به این صورت _ بود.

عده ای از مشرکین از جمله ((هبار بن أسود بن عبدالمطلب بن أسد بن عبد العزی بن قصی)) به قصد اذیت کردن زینب، ناقه او را تعقیب کردند، اول کسی از مشرکین به ناقه زینب رسید هبار بن اسود بود. وی به محض رسیدن نیزه ای بطرف هودج زینب رها کرد زینب که حامله بود از این حمله ترسید چون که به مدینه رسید فرزندی را که در شکم داشت سقط کرده و بچه از شکم انداخت. به همین خاطر روز فتح مکه وقتی مسلمانان مکه را فتح کردند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد که هر کجا هبار بن أسود

{صفحه ۸۰}

را دیدند آن را به قتل برسانند.

ابن ابی الحدید بعد از نقل این خبر می گوید: این خبر را همچنین برای ((نقیب ابی جعفر)) که خدایش رحمت کند خواندم. ((نقیب)) گفت: وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بخاطر ترساندن زینب و افتادن بچه از شکم او، خون ((هبار بن أسود)) را مباح کرد، روشن است که اگر در زمان فاطمه زنده بود بدون شک، خون کسانی که فاطمه را ترسانده تا بچه از شکمش انداخت مباح می کرد. ابن ابی الحدید می گوید به ((نقیب)) گفتم: آیا می توانم این خبر را که ((عده ای فاطمه را ترسانند تا اینکه فرزندش محسن را از شکم انداخت)) از شما نقل کنم؟ نقیب گفت: نه! از من نقل نکن و لکن بطلان این خبر را نیز از من نقل نکن چرا که من در مورد این خبر نظر و عقیده ای نمی دهم!! (۳۶۷)

(۸)

محب الدین طبری از لیث بن سعد روایت می کند که

{صفحه ۸۱}

گفت (۳۶۸):

علی فاطمه را به ازدواج خود در آورد برای او چند فرزند بنامهای ((حسن))، ((حسین))، ((محسن))، ((زینب))، ((آم کلثوم)) و ((رقیه)) بدنیا آورد که ((رقیه)) قبل از بلوغ از دنیا رفت.

دیگری (غیر از لیث می گوید: فاطمه برای او ((حسن)) ((حسین)) ((محسن)) را بدنیا آورد لکن ((محسن)) در کودکی به هلاکت رسید ((فهلک محسن صغیرا))."

(۹)

ذهبی مورخ مشهور می نویسد:

((بدون شک عمر چنان لگدی به فاطمه زد که ((محسن)) از او سقط شد)). (۳۶۹)

(۱۰)

صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشته سال

{صفحه ۸۲}

۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفیات)) چاپ بیروت ۱۴۰۱ هجری جلد ششم صفحه ۱۷ تحت عنوان ((حرف الالف)) ابراهیم بن سیار _ شماره ۲۴۴۴ _ به نقل از نظام معتزلی می گوید: نظام معتزلی معتقد است که: ((بدون شک عمر در روز بیعت چنان فاطمه را زد که ((محسن)) را از شکم انداخت)).

(۱۱)

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۹ با ذکر سند از داود بن مبارک نقل می کند که: نزد عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب رفتیم و در مورد ابی بکر و عمر از وی سوال کردیم. وی گفت: جواب تو را آنچه جدم عبدالله بن حسن گفته می گویم و آن اینکه:

{صفحه ۸۳}

مادر ما دختر پیامبر مرسل زنی راستگو بود، وی از دنیا رفت در حالی که بر عده ای غضبناک بود. پس ما هم غضبناکیم، بخاطر غضب او.

ابن ابی الحدید معتزلی بعد از نقل این خبر می گوید:

این مطلب را عده ای از شعراء طالبین حجاز به شعر در آورده اند که نقیب حلال الدین عبدالحمید بن محمد بن عبد الحمید علوی گفت: خود شاعر این شعر که نامش در ذهنم نیست برایم نقل کرد که:

یا ابا حفص الهوینی و ما***کنت ملئاً بذاک لولا الحمام

أتموت البتول غضبی و نرضی***ما کذا یصنع البنون الکرام

(۱۲)

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۸۶ می گوید:

آنچه که سید مرتضی به آن عقیده دارد و (در کتاب خود بنام شافی) گفته است _ که فاطمه در ابتدا برای

{صفحه ۸۴}

گرفتن فدک ؛ ادعا کرد که پیامبر در زمان حیاتش فدک را به او بخشیده است _ نزد من نیز صحیح می باشد و اما پنهان کردن قبر کتمان خبر رحلت او و نماز نخواندن ابی بکر و همچنین تمام آنچه سید مرتضی گفته است (۳۷۰) واضح و روشن است و اینگونه اخبار نزد من قوی است چرا که روایاتی که حاکی از این مطلب اند بیشتر و صحیحتر از باقی است و همینطور در مورد ناراحتی و

غضب فاطمه عقیده من صحت و اعتبار در اینگونه روایات است.

(۱۳)

روزی عمر به علی برخورد کرد در حالی که ابن عباس نیز همراه علی بود. عمر به ابن عباس گفت: ای ابن عباس! همانا بخدا سوگند بدون شک و تردید کسی که همراه توست علی سزاوارترین مردم به خلافت بعد از وفات رسول خدا می باشد مگر آنکه ما بر دو چیز

{صفحه ۸۵}

ترسیدیم. ابن عباس گفت پرسیدم آندو چیز کدامند؟ عمر گفت: کم سنی و جوانی علی و محبت وی به اولاد عبدالمطلب! (۳۷۱)

(۱۴)

پس از آنکه ابی بکر مرد و عمر بر اریکه قدرت تکیه زد روزی علی به عمر برخورد نمود؛ سپس به وی فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تو را خلیفه و جانشین خود قرار داد؟ عمر گفت: نه. علی فرمود: پس این چه کاری بود که تو و رفیق ابوبکر انجام دادید؟ عمر گفت: اما رفیق ابوبکر که از دنیا رفت دنبال کارش و اما من پس بزودی لباس خلافت را از خود می کنم و قلاده اش را از گردنم به گردن می اندازم. (۳۷۲)

پایان نامه

جای بسیار تعجب است که عده ای خوش باور و ساده و جاهل از تاریخ به این انتظار نشسته اند که مسأله ((حملة عمر و یارانش به خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها)) در تاریخ بدون هیچ سانسوری ذکر شده باشد. باید گفت: افرادی که منتظرند مسأله آتش کشیدن خانه علی علیه السلام در این تاریخ مندرس و پاره پاره شده ذکر شده باشد، یا افرادی معاند و یا اشخاصی جاهل می باشند، چرا که این تاریخ از کانالها و گمرکات خلفات سه گانه و بعد از آنها از زیر نظر خلفای بنی امیه و بنی عباس و ... گذشته است، لذا هیچ امیدی برای نقل واقعیات در آن نیست. در نتیجه وقتی برای این حادثه تاریخی کوچکترین اشاره ای یافتیم می توان با رجوع به اخبار و احادیث شیعه در مورد این حادثه به نتیجه مطلوب رسید، اینجاست که به جرات می توان گفت: تو

{صفحه ۸۷}

خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

بعنوان مثال در همین نوشتار از اهل سنت نقل می شود که:

۱_ وقتی عمر پشت درب خانه فاطمه (علیهما السلام) واقع شد فریاد زد: یا خارج شوید برای بیعت و با آنکه خانه شما را بر شما به آتش می کشم.

۲_ در جایی دیگر هست که می گویند: علی و حامیانش از خانه خارج نشدند.

۳_ در جایی دیگر هست که می گویند: ((وَدَخَلَ عُمَرُ وَقَامَ الْخَالِدُ الْبَابَ))، عمر داخل خانه شد و خالد در آستانه درب ایستاد.

۴_ و جایی دیگر که علی و زبیر را با بدترین صورت می کشیدند و...

آیا ذکر همین نکته های تاریخی آن هم در تاریخ اهل سنت جای تعجب نیست! آیا شما انتظاری داشتید با این سیر تاریخ در چنگالهای آنها بگویند: خانه را به آتش

{صفحه ۸۸}

کشیدند. با آنکه به این مطلب مسعودی در اثبات الوصیه خود و دیگران اشاره نموده است و شواهد بسیاری دیگر که در کتب شیعه هست برای اثبات این مطلب کافی می باشد، که انشاء الله در جزوه ای جداگانه به ذکر و جمع آوری آن می پردازیم.

پاورقی ها و آدرسها منابع مورد استفاده

پاورقی ها و آدرسها:

- ۱- در ادامه به اسناد و مدارک خواهیم پرداخت.
 - ۲- أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن ((ابن کثیر در گذشته سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السیره النبویه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحه ۴۹۵ تحت عنوان قصّة السقیفه با ذکر سند از ((وهیب)).
 - ۳- صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشته سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحه ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).
 - ۴- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاودی و او از حمید بن عبدالرحمن حمیری.
 - ۵- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شَبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.
 - ۶- عَزَّ الدِّین ابی الحسن عَلّی بن أبی الکرم، محمد بن محمد بن عبد الکَریم بن عبد الواحد شیبانی معروف به ابن اثیر در گذشته سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام الکامل فی التاریخ چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحه ۳۲۷ با ذکر سند.
- {صفحه ۹۳}
- ۷- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.
 - ۸- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از أبی الأسود.
 - ۹- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شَبّه و او از ابو زید عمر بن شَبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.
 - ۱۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.
 - ۱۱- ابن أبی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید عمر بن شَبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبدالرحمن.
 - ۱۲- عَزَّ الدِّین أبی الحسن عَلّی بن ابی الکرم، محمد بن محمد بن عبد الکَریم بن عبد الواحد شیبانی معروف به ابن اثیر در گذشته خود سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام الکامل فی التاریخ چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحه ۳۲۷ با ذکر سند.
 - ۱۳- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز و از ابوزید عمر بن شَبّه.
 - ۱۴- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاودی و او از حمید بن عبد
- {صفحه ۹۴}

الرحمن حمیری. عبدالرحمن بن هبّه الله بن محمد بن أبی الحدید عَزَّ الدِّین مدائنی معتزلی معروف به ابن أبی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السقیه)) یا جریان سقیفه، جلد دوم صفحه ۲۱ یا تایید

اینکه این مطلب مورد قبول غیده ای زیاد از محدّثین اهل سنت می باشد. عمر رضا کحاله از علمای اهل سنت، معاصر، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴- قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۱۵- احمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشته سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقد الفرید)) تحت عنوان کتاب العسجدۃ الثانیة فی الخلفاء و تواریخهم و أیامهم یا: یاقوت نامۀ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت ابی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف کردند - در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحه ۱۳ و ۱۴ در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحه ۶۴.

۱۶- احمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشته سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقد الفرید)) تحت عنوان کتاب العسجدۃ الثانیة فی الخلفاء و تواریخهم و أیامهم یا: یاقوت نامۀ دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت ابی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف کردند - در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحه ۱۳ و ۱۴ در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحه ۶۴.
{صفحه ۹۵}

چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴- قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.
۱۷- محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوک)) جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت (حوادث سال ۱۱ هجری) به نقل از ابن حمید و او از جریر و او از مغیره و او از زیاد پسر کلب.

۱۸- یعقوبی مورخ مشهور اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۲۳، چاپ بیروت. *عز الدّین ابی الحسن علی ابی کرم، محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الوحید شیبانی معروف به ابن اثیر در گذشته سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام ((الکامل فی التاریخ)) چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحه ۳۲۷ با ذکر سند.

۱۹- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴- قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۲۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن عبد العزیز ابی بکر جوهری.
۲۱- احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۷ حدیث شماره ۱۱۸۸ به نقل از ابی بکر بن هیشم و او از عبد الرزاق و او از معمر و او هم از کلبی و او از ابی صالحی و او از ابن عباس.

۲۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با
{صفحه ۹۶}

ذکر سند از ابوبکر جوهری و او از ابی السود.

۲۳- شهاب الدین ابو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشته سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهاية الأرب فی الفنون الأدب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از أسلم.

۲۴- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری و او از ابی السود.
۲۵- علاء الدین علی بن حسام الدین عبد الملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافة مع الأمارة من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء- خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۵۱ حدیث شماره ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۲۶- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقيفة و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و والملوک اثر طبری.

۲۷- أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشته سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقد الفريد)) تحت عنوان کتاب العسجدۃ الثانية فی الخلفاء و تواریخهم و أئیامهم یا: یاقوت نامه دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت اُبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت اُبی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحه ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحه ۶۴. {صفحه ۹۷}

۲۸- صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشته سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحه ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۲۸- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری در روایتی دیگر.
۲۹- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن عبدالعزیز ابی بکر جوهری. و در جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۳۰- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقيفة و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و والملوک اثر طبری.

۳۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن عبدالعزیز ابی بکر جوهری. صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشته سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحه ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)). شهاب الدین ابو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشته سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهاية الأرب فی الفنون الأدب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)).

۳۲- ابو عمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشته سال ۴۶۳ {صفحه ۹۸}

هجری در کتاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفة الاصحاب)) چاپ دارالنهضة در قاهره جلد سوم صفحه ۹۷۵ با ذکر سند از اسلم.
۳۳- علاء الدین علی بن حسام الدین عبد الملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تآوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((حاء)) الخلافة مع الأمارة من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء- خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۵۱ حدیث شماره ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۳۴- صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشته سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحه ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۳۵- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری.

۳۶- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۲۳، چاپ بیروت.

۳۷- أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیة)) صفحه ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایة السقیفة)) ((جریان سقیفه)).

۳۸- با عده ای از بنی هاشم رجوع کنید به: شرح ابی الحدید معتزلی بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شُبّه و او از احمد بن معاویه و او از نضر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه

بن عبد الرحمن.

۳۹- عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزّ الدین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱.

۴۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه سیزدهم تحت عنوان ((یوم السقیفه)) ((ماجرای روز سقیفه)) با اسناد خود از ابی بکر احمد بن عبدالعزیز جوهری از جعفر بن محمد بن علی (علیه السلام).

۴۱- ابی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشته سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السیره النبویه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحه ۴۹۵ تحت عنوان قصه السقیفه با ذکر سند از ((وهیب)).

۴۲- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴- قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۴۳- ابن ابی الحدید معتزلی ((در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۷ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی.

۴۴- ابوعمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشته سال ۴۶۳ هجری در کتاب خود بنام ((الاستیعاب فی معرفه الاصحاب)) چاپ دارالنهضة در قاهره جلد سوم صفحه ۹۷۵ با ذکر سند از أسلم.

۴۵- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام

{صفحه ۱۰۰}

((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافة مع الأماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء- خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۵۱ حدیث شماره ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۴۶- شهاب الدین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشته سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الأرب فی الفنون الأدب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از أسلم.

۴۷- صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشته سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحه ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).

۴۸- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن عبد العزیز که می گفت: خبر داد به ما ابوزید، عمر بن شُبّه.

۴۹- عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۵-۱۱۴.

۵۰- ابن قتیبه در الامه و السیاسة جلد اول صفحه ۱۲ با ذکر سند.

۵۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی.

۵۲- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و والملوک اثر طبری.

۵۳- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک مؤید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی

{صفحه ۱۰۱}

أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۵۴- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک مؤید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۵۵- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و والملوک اثر طبری.

۵۶- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک مؤید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۵۷- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۵۸- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک مؤید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۵۹- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۷ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی.

۶۰- أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشته سال ۳۲۸ هجری در کتاب

{ صفحه ۱۰۲ }

خود به نام ((عقد الفرید)) تحت عنوان کتاب العسجدۃ الثانیۃ فی الخلفاء و تواریخهم و آیامهم یا: یاقوت نامه دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت ابی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحه ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحه ۶۴.

۶۱- یعقوبی مورخ مشهور اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۲۳، چاپ بیروت.. احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر اسقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شماره ۱۱۸۴ می گوید: به نقل از ((مدائنی)) و او از سلمه بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون.

۶۲- احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۷ حدیث شماره ۱۱۸۸ به نقل از ابی بکر بن هیشم و او از عبدالرزاق و او از معمر و او هم از کلبی و او از ابی صالحی و او از ابن عباس.

۶۳- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک مؤید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۶۴- احمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشته سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقد الفرید)) تحت عنوان کتاب العسجدۃ الثانیۃ فی الخلفاء و

{ صفحه ۱۰۳ }

تواریخهم و آیامهم یا: یاقوت نامه دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت ابی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف کردند- در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحه ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحه ۶۴.

- ۶۵- ابن قتیبه در الامه و السياسة جلد اول صفحه ۱۲ با ذکر سند... عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۵-۱۱۴.
- ۶۶- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفر انصاری.
- ۶۷- عبد الفتاح عبد المقصود از علماء و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((الامام علی بن ابی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.
- ۶۸- عبد الفتاح عبد المقصود از علماء و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((الامام علی بن ابی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.
- ۶۹- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۷ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی.
- ۷۰- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شُبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.
- ۷۱- عبد الفتاح عبد المقصود از علماء و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و والملوک اثر طبری.
- { صفحه ۱۰۴ }
- ۷۲- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۷ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی.
- ۷۳- عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.
- ۷۴- همچنین ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه.
- ۷۵- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحديد عزّ الدین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحديد معتزلی)) در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱.
- ۷۶- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه.
- ۷۷- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از سعد بن ابراهیم.
- ۷۸- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از ابی الأسود.
- ۷۹- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از ابی الأسود.
- ۸۰- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به
- { صفحه ۱۰۵ }
- نقل از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز و او از ابوزید، عمر بن شُبّه.
- ۸۱- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکر جوهری با سندی دیگر.
- ۸۲- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۱ به نقل از ابوبکر جوهری با سندی دیگر.. ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از سعد بن ابراهیم نقل می کند که ((محمد بن مسلمه)) کسی بود که شمشیر ((زبیر)) را شکست.
- ۸۳- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شُبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.
- ۸۴- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفر انصاری.
- ۸۵- عبد الفتاح عبد المقصود از علماء و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و والملوک اثر طبری.

۸۶- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک موید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۸۷- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن عبدالعزیز ابی بکر جوهری . {صفحه ۱۰۶}

۸۸- احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر السقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شماره ۱۱۸۴ به نقل از مدائنی، و او از سلمه بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون.. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۷ به نقل از ابوبکر جوهری از شعبی.

۸۹- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۲۳، چاپ بیروت.

۹۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از ابی الأسود.

۹۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن اعزیز به نقل از ابوزید، از عمر بن شبه.. همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبه.. عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_ قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۹۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.. اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک موید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند. {صفحه ۱۰۷}

۹۳- أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشته سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقد الفرید)) تحت عنوان کتاب العسجدۃ الثانیة فی الخلفاء و تواریخهم و أئیامهم یا: یاقوت نامه دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت ابی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحه ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحه ۶۴.. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و والملوک اثر طبری.

۹۴- عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.

۹۵- ابن قتیبه دینوری در الامم و السیاسة جلد اول صفحه ۱۲ با ذکر سند.

۹۶- در کتاب دیگر خود بنام ((الامام علی بن ابی طالب)) چاپ بیروت جلد اول صفحه ۱۹۰.

۹۷- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل قول از تاریخ الامم و والملوک اثر طبری.

۹۸- محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوک)) جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت (حوادث سال ۱۱ هجری) به نقل از ابن حمید و او از جریر و او از مغیره و او از زیاد پسر کلب.

۹۹- ابن قتیبه در الامم و السیاسة جلد اول صفحه ۱۲ با ذکر سند.

{صفحه ۱۰۸}

- ۱۰۰- ابن قتیبه در الامه و السياسة ج ۱ صفحه ۱۳ با ذکر سند./عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.
- ۱۰۱- ابن قتیبه در الامه و السياسة جلد اول صفحه ۱۲ با ذکر سند..عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.
- ۱۰۲- شهاب الدین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشته سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الارب فی الفنون الادب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)).
- ۱۰۳- صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشته سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفایات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحه ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)).
- ۱۰۴- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.
- ۱۰۵- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.
- ۱۰۶- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((حاء)) الخلافه مع الأمارة من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۵۱ حدیث شماره ۱۴۱۳۸ از أسلم.
- ۱۰۷- أبو عمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشته سال ۴۶۳ {صفحه ۱۰۹}

هجری در کتاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفة الاصحاب)) چاپ دارالنهضة در قاهره جلد سوم صفحه ۹۷۵ با ذکر سند از أسلم با تفاوت اینکه ابن عبد البر برای سرپوش گذاشتن روی این جنایت خلیفه خود و برای اثبات وفای خود به خلیفه خود عبارت آتش می کشم را تعبیر به: ((.)) تبدیل کرده است.. همچنین صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشته سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفایات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحه ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)) برای سرپوش گذاشتن روی این جنایت خلیفه خود و برای اثبات وفای خود به خلیفه خود عبارت آتش می کشم را تعبیر به: ((چنین و چنان خواهم کرد)) تبدیل کرده است.. علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((حاء)) الخلافه مع الأمارة من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۵۱ حدیث شماره ۱۴۱۳۸ از أسلم.

- ۱۰۸- محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوک)) جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت (حوادث سال ۱۱ هجری) به نقل از ابن حمید و او از جریر و او از مغیره و او از زیاد پسر کلب..شهاب الدین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشته سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهایه الارب فی الفنون الادب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)). با عبارت چنین و چنان {صفحه ۱۱۰}

کرد.

- ۱۰۹- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((حاء)) الخلافه مع الأمارة من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۵۱ حدیث شماره ۱۴۱۳۸ از أسلم.
- ۱۱۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.
- ۱۱۱- أبو عمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشته سال ۴۶۳ هجری در کتاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفة

الاصحاب)) چاپ دارالتنهضة در قاهره جلد سوم صفحه ۹۷۵ با ذکر سند از أسلم با تفاوت اینکه ابن عبد البر برای سرپوش گذاشتن روی این جنایت خلیفه خود و برای اثبات وفای خود به خلیفه خود عبارت آتش می کشم را تعبیر به: ((چنین و چنان خواهم کرد)) تبدیل کرده است..

۱۱۲- ابن هشام در گذشته ۲۱۸ هجری در کتاب خود بنام ((السيرة النبوية)) جلد چهارم صفحه ۳۰۶.
ابن ابی شیبۀ ابوبکر، عبدالله بن محمد بن عثمان عسی معروف به ابن ابی شیبۀ در گذشته ۲۳۵ هجری در کتاب خود بنام ((المصنّف)) جلد هفتم صفحه ۴۳۲ روایت شماره ۳۷۰۴۵، چاپ اول بیروت، سال چاپ ۱۴۰۹ هجری با ذکر سند از أسلم.
{ صفحه ۱۱۱ }

۱۱۳- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((حاء)) الخلافة مع الأمانة من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء- خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۵۱ حدیث شماره ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۱۱۴- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۱۱۵- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((حاء)) الخلافة مع الأمانة من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء- خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۵۱ حدیث شماره ۱۴۱۳۸ از أسلم.

۱۱۶- أبو عمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر در گذشته سال ۴۶۳ هجری در کتاب خود بنام ((الستیعاب فی معرفة الاصحاب)) چاپ دارالتنهضة در قاهره جلد سوم صفحه ۹۷۵ با ذکر سند از أسلم.. صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشته سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوافیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد هفدهم صفحه ۳۱۱، تحت عنوان عبدالله بن عثمان با ذکر سند از ((أسلم)) با عبارت چنین و چنان خواهم کرد و بخدا سوگند که عمر بر قسم خود پایدار و استوار است!!! شهاب الدین أبو العباس أحمد بن عبد الوهاب بکری نویری در گذشته سال ۷۳۳ هجری در کتاب خود بنام ((نهاية { صفحه ۱۱۲ }

الارب فی الفنون الادب)) چاپ قاهره سال ۱۳۹۵ هجری جلد نوزدهم صفحه ۴۰ با ذکر سند از ((أسلم)). با عبارت چنین و چنان خواهم کرد.

۱۱۷- احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر السقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شماره ۱۱۸۴ به نقل از مدائنی، و او از سلمۀ بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون..

۱۱۸- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_ قسمت حرف ((فاء)) فاطمة بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.. عبد الفتاح عبد المقصود در کتاب السقیفه و الخلافة صفحه ۱۵ به نقل از مورخین مهم و معتبر.

۱۱۹- عبدالرحمن بن هبة الله بن محمد بن ابی الحديد عز الدین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحديد معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغة خود تحت عنوان: ((حدیث السقیفه)) ((جریان سقیفه))، جلد دوم صفحه ۲۱ با تأیید اینکه این مطلب مورد قبول عده ای زیاد از محدثین اهل سنت می باشد.

۱۲۰- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_ قسمت حرف ((فاء)) فاطمة بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۱۲۱- با عبارت ((قسم به آنکه جانم در دست اوست)) همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه.

{ صفحه ۱۱۳ }

۱۲۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه.

۱۲۳- با عبارت ((در غیر این صورت...)): ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری ...از عمر بن شُبّه.

۱۲۴- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک. و می نویسد شبیه این عبارت در کلنات مورخین بسیار دیده می شود.

۱۲۵- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شُبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک.

۱۲۶- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.. همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه.. عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_ قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند و...

۱۲۷- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب

{ صفحه ۱۱۴ }

خود بنام ((السقیفه و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک.

۱۲۸- ابن قتیبۀ ابو محمد بن مسلم بن قتیبۀ دینوری (معروف به ابن قتیبۀ) در گذشته سال ۲۷۶ هجری، در کتاب خود بنام ((الامامة و السياسة)) جلد اول صفحه ۱۲، چاپ سوم، چاپ مصر، ۲ جلد در یک جلد، تحت عنوان: کیف کانت بیعة علی بن ابی طالب کرم الله وجهه ((علی کرم الله وجهه چگونه بیعت کرد)) با ذکر سند از عبدالله بن عبد الرحمن انصاری.. عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴_ قسمت حرف ((فاء)) فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.. عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((السقیفه و الخلافة)) چاپ قاهره صفحه ۱۴ به نقل از تاریخ الامم الملوک.

۱۲۹- محمد حافظ ابراهیم از شعاری معاصر و مهم اهل سنت در گذشته سال ۱۳۵۱ هجری گفته عمر بن خطاب را - ((هر آینه خانه را بر شما به آتش می کشم)) - مدح و ثناء بر او گرفته و در کتاب دیوان خود چاپ بیروت سال ۱۹۳۷ میلادی در جلد اول صفحه در ((قصیده عمریه)) تحت عنوان: عمر و علی این شعر را سروده است.

۱۳۰- محمد حافظ ابراهیم این قصیده خود را در کنفرانس شعرای مصر که در اوائل سال ۱۹۱۸ میلادی در مصر برگزار شد مقابل تمام اهل سنت می خواند و همه او را مورد تشویق خود قرار می دهند و بزرگان از اهل سنت چون امین و احمد الزین و ابراهیم الایباری و علی جارم و علی امین و خلیل مطران و

{ صفحه ۱۱۵ }

مصطفی الدمیاطی یک و غیر اینها همت به چاپ و شرح نویسی بر آن می گمارند و از شاعر، بسیار تعجید و قدرانی می کنند و دیوان او را بر چندمین بار، مورد قرار می دهند. نگاه کنید به: الغدیر ج ۷ ص ۸۶.

۱۳۱- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.

۱۳۲- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.

۱۳۳- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.

۱۳۴- عمررضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.

۱۳۵- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۱۳۶- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۲۳، چاپ بیروت

۱۳۷- عمر رضا کحاله از اعضای علمای اهل سنت، (معاصر)، در کتاب خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ پنجم بیروت سال

۱۴۰۴_قسمت حرف ((فاء)) فاطمة بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۱۳۸- ابو الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر، أحمد شهرستانی در گذشته سال ۵۴۸ هجری در کتاب معروف خود ((الملل و

التحل)) چاپ بیروت دارالمعرفة سال چاپ: ۱۴۰۲، جلد اول صفحه ۵۷ به نقل از نظام ابراهیم بن سيار بن هانی معتزلی که از رؤسای

مذهب معتزله در زمان خود بود و در سال ۲۳۱ هجری از دنیا رفته.

۱۳۹- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب

{ صفحه ۱۱۶ }

خود بنام ((علی بن ابی طالب)) جلد اول صفحه ۱۹۰.

۱۴۰- عبد الفتاح عبد المقصود از علما و دانشمندان معاصر اهل سنت در کتاب خود بنام ((علی بن ابی طالب)) جلد اول صفحه

۱۹۰.

۱۴۱- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک مؤید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در

کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۴۲- ابن ابی الحديد معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۴۵ به نقل از احمد بن العزیز ابی بکر جوهری.

۱۴۳- أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشته سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقد الفريد)) تحت عنوان کتاب العسجدۃ

الثانیة فی الخلفاء و تواریخهم و أیامهم یا: یاقوت نامه دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام

خلافت ابی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ در چاپ

بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحه ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحه ۶۴.

۱۴۴- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک مؤید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در

کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۴۵- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک مؤید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در

کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

{ صفحه ۱۱۷ }

۱۴۶- احمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد

اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان ((امر السقیفه)) ((گزارشی از سقیفه)) حدیث شماره ۱۱۸۴ میگوید: ((روایت کرده مدائنی))، که از از

سلمة بن محارب، و او از سلیمان تیمی، و او از ابن عون.

۱۴۷- اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک مؤید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در

کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۴۸- أحمد بن محمد عبد ربّه آندلسی در گذشته سال ۳۲۸ هجری در کتاب خود به نام ((عقد الفرید)) تحت عنوان کتاب العسجدۃ الثانية فی الخلفاء و تواریخهم و أئیامهم یا: یاقوت نامه دوم در مورد خلفاء و تاریخ ایشان و حوادث زمان ایشان، در قسمت ((ایام خلافت اُبی بکر)) قسمت ((سقیفه بنی ساعده)) - کسانی که از بیعت اُبی بکر تخلف کردند - چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ در چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ هجری جلد پنجم صفحه ۱۳ و ۱۴ و در چاپ مصر سال ۱۳۵۳ هجری جلد سوم صفحه ۶۴. اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب، ملک مؤید عماد الدین در گذشته سال ۷۳۲ هجری در کتاب خود بنام ((المختصر فی أخبار البشر)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۱۵۶ با ذکر سند.

۱۴۹- أحمد بن یحیی معروف به ((بلاذری)) در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((انساب الأشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۷ حدیث شماره ۱۱۸۸ به نقل از اُبی بکر بن هیشم و او از عبدالرزاق و او از معمر و او هم از کلبی و او از اُبی صالحی و او از ابن عباس.
{ صفحه ۱۱۸ }

۱۵۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شُبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۱۵۱- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱.

۱۵۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه.

۱۵۳- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری در روایتی دیگر.

۱۵۴- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری.

۱۵۵- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجمیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۵۶- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۵۷- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضریر و او از أبوعوانه و او از داود بن عبدالله لاوردی و او از حمید بن

{ صفحه ۱۱۹ }

عبد الرحمن حمیری.

۱۵۸- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السّقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱.

۱۵۹- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شُبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۱۶۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه.

۱۶۱- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجمیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۱۶۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه.

۱۶۳- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شُبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۱۶۴- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از { صفحه ۱۲۰ }

ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه و به نقل از نصر بن شَمیل.

۱۶۵- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شُبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.. همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه.

۱۶۶- عبارت: ((ابی بکر که بالای منبر بود فریاد کشید شمشیر...)) رجوع شود به: شرح ابن ابی الحدید معتزلی بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شُبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیا و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن.

۱۶۷- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السَّقِیْفَه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱.

۱۶۸- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السَّقِیْفَه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱ و جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه می نویسد: عمر خودش شمشیر را از دست زیر گرفت و آن را به سنگ زد تا آنکه شکست!!

۱۶۹- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت برای ما ((زکریا بن یحیی ضریر)) که او گفت: روایت کرد برای ما ((أبوعوانه))

{ صفحه ۱۲۱ }

که او گفت: روایت کرد برای ما ((داود بن عبد الله لاوردی)) و او از ((عبد الرحمن حمیری)).

۱۷۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از از سعد بن ابراهیم نقل می کند که محمد بن مسلمه بود که شمشیر را از زیر گرفت.

۱۷۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه و به نقل از نصر بن شَمیل.

۱۷۲- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن العزیز که می گفت: خبر داد به ما ((ابوزید))، عمر بن شُبّه.. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد دوم صفحه ۵۱ به نقل از ابو بکر جوهری با سندی دیگر می نویسد: و روایت شده محمد بن مسلمه که در این روز همراه با مهاجرین از یاران عمر بود و او بود که شمشیر ((زیر)) را شکست.. ابن ابی الحدید معتزلی)) در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از ابی الأسود.

۱۷۳- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شُبّه. با عبارت ((عمر و بن حماس)).

۱۷۴- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد دوم صفحه ۵۶ به نقل از ابوبکر جوهری و او از ابوزید، عمر بن شُبّه و او از احمد بن معاویه و او از نصر بن شَمیل و او از محمد بن عمر و او از سلمه بن عبد الرحمن می نویسد وی یکی از شاهدان

بوده که می گوید من خودم شاهد بودم و این گفته او شاید اشاره

{ صفحه ۱۲۲ }

دارد که وی نیز یکی از یاران عمر در این روز بوده است.

۱۷۵- محمد بن جریر طبری گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود را بنام ((تاریخ الأمم و الملوك)) جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت (حوادث سال ۱۱ هجری) می گوید: ((روایت کرد برای ما ((ابن حمید)) و گفت: روایت کرد برای ما ((جریر)) از ((مغیره)) و او از ((زیاد)) پسر ((کلب)).

۱۷۶- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن العزیز که می گفت: خبر داد به ما ((ابوزید))، عمر بن شَبَه)).. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از ابی الأسود.

۱۷۷- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از ابی الأسود.

۱۷۸- أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیة)) صفحه ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایة السقیفة)) ((جریان سقیفه)).

۱۷۹- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۲۳، چاپ بیروت.

۱۸۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۸۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

{ صفحه ۱۲۳ }

۱۸۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۱۸۳- ابن ابی الحدید معتزلی ((در شرح خود جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی..

۱۸۴- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از ((شهاب بن ثابت)).

۱۸۵- عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب السقیفه و الخلافة صفحه ۱۵ به نقل از مؤرخین مهم و معتبر.

۱۸۶- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجلیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۸۷- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود با ذکر سند.. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجلیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۸۸- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

{ صفحه ۱۲۴ }

۱۸۹- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجلیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۹۰- عبد الحمید بن هبّه الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجلیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.

۱۹۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

- ۱۹۲- عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجلیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.
- ۱۹۳- عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱ با تأیید اینکه این مطلبی مورد قبول عدّه ای زیاد از محدّثین اهل سنت می باشد.
- ۱۹۴- عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح { صفحه ۱۲۵ }
- نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجلیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.
- ۱۹۵- عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب السقیفه و الخلافة صفحه ۱۵ به نقل از مؤرخین مهم و معتبر.
- ۱۹۶- همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبه.
- ۱۹۷- عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.
- ۱۹۸- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۲۶ تحت عنوان ((خبر سقیفه بنی ساعده)) ((گزارشی از سقیفه بنی ساعده)).
- ۱۹۹- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبه.
- ۲۰۰- عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.
- ۲۰۱- عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب السقیفه و الخلافة صفحه ۱۵ به نقل از مؤرخین مهم و معتبر.
- ۲۰۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از عمر بن شبه.
- ۲۰۳- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از { صفحه ۱۲۶ }
- سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.
- ۲۰۴- عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجلیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.
- ۲۰۵- عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.
- ۲۰۶- عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجلیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.
- ۲۰۷- عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزّالدّین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجلیل سال چاپ ۱۴۰۷ هجری جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند.
- ۲۰۸- ابن قتیه دینوری در کتاب الامامة و السياسة جلد اول صفحه ۱۲ با ذکر سند.. عمر رضا کحاله در همان اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۱۴-۱۱۵.
- ۲۰۹- شهرستانی به نقل از نظام: ابراهیم بن سیار بن هانی معتزلی که تاز رؤسای مذهب معتزله در زمان خود بشمار می رفت، وی در سال ۲۳۱ هجری از دنیا رفت.

۲۱۰- ذهبی مورخ مشهور در گذشته سال ۷۴۸ هجری در کتاب خود بنام ((لسان

{ صفحه ۱۲۷ }

المیزان)) جلد اول صفحه ۲۶۸- شمارل ۸۲۴ تحت عنوان ((احمد)) با ذکر سند به نقل از ((محمد بن احمد حماد کوفی)) (از حافظین حدیث اهل سنت).

۲۱۱- أبی الفتح محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر احمد شهرستانی در گذشته سال ۵۴۸ هجری در کتاب خود بنام ((الملل و النحل)) چاپ بیروت ۱۴۰۲ هجری جلد اول صفحه ۵۷ گوید: نظام گفته است.

۲۱۲- صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی در گذشته سال ۷۶۴ هجری در کتاب خود بنام ((الوافی بالوفیات)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۱ هجری جلد ششم صفحه ۱۷ تحت عنوان ((حرف الالف))- ابراهیم بن سیار- شماره ۲۴۴۴- به نقل از نظام معتزلی.

۲۱۳- ابن اشهر آشوب سروی در گذشته سال ۵۸۸ هجری در کتاب ((المناقب)) خود جلد سوم صفحه ۱۳۲ از کتاب ((المعارف)) ابن قتیبه دینوری در گذشته سال ۲۷۶ هجری در بیان ذکر اولاد فاطمه علیهما السلام. در چاپهای امروزی کتاب معارف ابن قتیبه چنین آمده است: پس علی دارای چند فرزند شد بنامهای: حسن وحسین و محسن و ام کلثوم کبری و زینب کبری؛ مادرشان فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود لکن ((محسن بن علی)) در سن کوچکی به هلاکت رسید!! اهل مطالعه و تحقیق مستحضرنند که تحریف و دستبرد در کتب، خصوصاً "در کتب اهل سنت آنقدر بسیار است که این مورد در میان آن می باشد.

۲۱۴- أبی الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحه ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السقیفه)).

{ صفحه ۱۲۸ }

۲۱۵- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۲۳، چاپ بیروت.

۲۱۶- لازم به یاد آوری است که تمام کسانی که نام ((محسن)) علیه السلام را در تعداد فرزندان حضرت علی علیه السلام ذکر کرده اند یاد آور شده اند که: در کوچکی از دنیا رفته است لکن هیچکدام از مورخین اشاره به روز تولد یا بدینا آمدن حضرت ((محسن)) علیه السلام را نکرده اند و این مطلب سری بسیار سنگین، در درون دارد آن اینکه: تولد و شهادت محسن علیه السلام در یک روز بوده است.

۲۱۷- أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحه ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السقیفه)) (جریان سقیفه).

۲۱۸- بلاذری در گذشته سال ۲۷۹ در کتاب خود بنام ((انساب الشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۴۰۴ می گوید: فاطمه برای علی چند فرزند بدینا آورد که عبارتند از: حسن با کنیه أبی محمد، حسین با کنیه أبی عبدالله و محسن که در کودکی از دنیا رفت!

۲۱۹- محب الدین أبو العباس أحمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد طبری در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام ((ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی)) چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ صفحه ۵۵ تحت عنوان: ذکر ولد فاطمه علیها السلام ازلیث بن سعد.

۲۲۰- أبی الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری

{ صفحه ۱۲۹ }

در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحه ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السقیفه)).

۲۲۱- بلاذری در گذشته سال ۲۷۹ در کتاب خود بنام ((انساب الشراف)) چاپ مصر جلد اول صفحه ۴۰۴.

۲۲۲- ابن شهر آشوب سروی در گذشته سال ۵۸۸ هجری در کتاب ((المناقب)) خود جلد سوم صفحه ۱۳۲ از کتاب ((المعارف)) ابن قتیبه دینوری در گذشته سال ۲۷۶ هجری در بیان ذکر اولاد فاطمه علیهما السلام.. در چاپهای امروزی کتاب معارف ابن قتیبه

چنین آمده است: پس علی دارای چند فرزند شد بنامهای: حسن و حسین و محسن و ام کلثوم کبری و زینب کبری؛ مادرشان فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود لکن ((محسن بن علی)) در سن کوچکی به هلاکت رسید!! اهل مطالعه و تحقیق مستحضرند که تحریف و دستبرد در کتب، خصوصاً "در کتب اهل سنت آنقدر بسیار است که این مورد در میان آن می باشد.. محب الدین أبو العباس أحمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد طبری در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام ((ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی)) چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ صفحه ۵۵ تحت عنوان: ذکر ولد فاطمة علیها السلام ازلیث بن سعد چنین نقل می کند فاطمه فرزندی بنام محسن داشت که در کودمی به هلاکت رسید!!

۲۲۳- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۴۸ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از شعبی.

۲۲۴- شبلنجی در گذشته اوائل قرن چهاردهم در کتاب خود بنام ((نور الأبصار)) صفحه ۴۷ چاپ مصر از انس. {۱۳۰}

۲۲۵- شبلنجی در گذشته اوائل قرن چهاردهم در کتاب خود بنام ((نور الأبصار)) صفحه ۴۷ چاپ مصر از انس.

۲۲۶- ((أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی)) در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیه)) صفحه ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایه السقیفه)) ((جریان سقیفه)).. ابی الفدا اسماعیل بن کثیر معروف به ((ابن کثیر)) در گذشته سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السیره النبویه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحه ۴۹۵ تحت عنوان ((قصه السقیفه)) با ذکر سند از ((وهیب)).

۲۲۷- ابن ابی الحدید معتزلی)) در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن عبدلا عزیز)) به نقل از ابوزید، عمر بن شبه.

۲۲۸- عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزّ الدین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱ با تأیید اینکه این مطلب مورد قبول عدّه ای زیاد از محدثین اهل سنت می باشد و از این گونه روایات ((محمد بن جریر طبری زیاد نقل کرده است.

۲۲۹- عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزّ الدین مدائنی معتزلی معروف به ((ابن ابی الحدید معتزلی)) در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود تحت عنوان: ((حدیث السقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱ ابن ابی الحدید معتزلی)) در شرح خود بر نهج البلاغه جلد ششم صفحه ۴۷ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از ابی الاسود. { صفحه ۱۳۱ }

۲۳۰- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد دوم شرح خود بر نهج البلاغه صفحه ۵۰ به نقل از ابوبکر احمد بن العزیز و از ابوزید، عمر بن شبه.

۲۳۱- عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزّ الدین مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه تحت عنوان: ((حدیث السقیفه)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱ با تأیید اینکه این مطلب مورد قبول عدّه ای زیاد از محدثین اهل سنت می باشد.. ابی الفدا اسماعیل بن کثیر معروف به ((ابن کثیر)) در گذشته سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السیره النبویه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحه ۴۹۵ تحت عنوان ((قصه السقیفه)) با ذکر سند از ((وهیب)).

۲۳۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲۳۳- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۳ چاپ بیروت به نقل از زکریا بن یحیی ضریر و او از ابو عوانه و از داود بن عبدالله لاوردی و از از حمید بن عبد الرحمن حمیری.

۲۳۴- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲۳۵- ابن قتیبہ دینوری در کتاب الامامہ و السیاسة ج ۱ ص ۱۳ با ذکر سند.

۲۳۶- أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام ((اثبات الوصیة)) صفحه ۱۴۲ تحت عنوان ((حکایة السقیفة)) ((جریان سقیفه)).. عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی الحدید عزالدین { صفحه ۱۳۲ }

مدائنی معتزلی معروف به ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغة تحت عنوان: ((حدیث السقیفة)) ((جریان سقیفه)) جلد دوم صفحه ۲۱ می نویسد: تا اینکه بالاخره تمام آنها با ابوبکر بیعت کردند مگر علی به تنهایی! در این هنگام علی به خانه فاطمه سلام الله علیها پناه برد (و آنجا را پناهگاه خویش قرار داد) لکن به خانه فاطمه حمله ور شدند و با زور و بدترین صورت علی را از خانه خارج ساختند. در این موقع فاطمه علیه سلام درب خانه ایستاده بود؛ پس هجوم آوردند گان متفرق شده و گفتند: علی به تنهایی ضرری به حال آنها ندارد.. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود بر نهج البلاغة جلد دوم صفحه ۲۲ می نویسد: اما آنچه اکثر محدثین و بزرگان آنها گفته اند آن است که: همانا علی از بیعت با ابی بکر تا ششماه خودداری کرد و در خانه نشست و بیعت نکرد تا آنکه فاطمه از دنیا رفت.. همچنین ابن اثیر در جلد دوم کتاب ((الکامل فی التاریخ)) صفحه ۳۳۱ به نقل از زهری می نویسد: علی و بنی هاشم وزیر تا شش ماه با ابوبکر بیعت نکردند تا آنکه فاطمه رضی الله عنها از دنیا رفت.

۲۳۷- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲۳۸- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۱۱ با ذکر سند از سعید بن کثیر بن عفیر انصاری.

۲۳۹- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد نهم صفحه ۱۹۸ تحت عنوان ((ماجرت بین فاطمه علیها السلام و علی و عایشه)) با ذکر سند از قول شیخ ابی { صفحه ۱۳۳ }

یعقوب ابن ابی الحدید در پایان کلام شیخ ابی یعقوب می گوید: این خلاصه ای از گفتار شیخ ابی یعقوب که خدایش رحمت کند و بداند که ابی یعقوب شیعه نبود بلکه سنی معتزلی متعصبی بود.

۲۴۰- عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری.

۲۴۱- أبی الحسن احمد بن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحه ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

۲۴۲- عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری.

۲۴۳- عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری.. ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۱۳ تحت عنوان ((ذکر ما ورد من السیر فی اخبار فدک)) به نقل از ابوبکر جوهری.

۲۴۴- أبی الحسن احمد بن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحه ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

۲۴۵- أبی الحسن احمد بن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحه ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

{ صفحه ۱۳۴ }

۲۴۶- عمر رضا کحاله در اعلام النساء جلد چهارم صفحه ۱۹ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ به نقل از فتوح البلدان بلاذری.

۲۴۷- أبی الحسن احمد بن یحیی بن جابر بن داود بغدادی بلاذری در گذشته سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام ((فتح البلدان))

چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحه ۴۴ با ذکر سند از جعفر بن محمد (علیهما السلام).

۲۴۸- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۱۳ تحت عنوان ((ذکر ما ورد من السیر فی اخبار فدک)) به نقل از ابوبکر جوهری.

۲۴۹- بلاذری در کتاب خود بنام ((فتوح البلدان)) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ میلادی صفحه ۴۵ با ذکر سند از ((أم هانی))

۲۵۰- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۱۳ تحت عنوان ((ذکر ما ورد من السیر فی اخبار فدک)) به نقل از ابوبکر جوهری.

۲۵۱- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری ساذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((خاء)) الخلافة مع الأمارة من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۲۲ حدیث شماره ۱۴۰۹۷ با ذکر سند عمر بن الخطاب.

۲۵۲- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری ساذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت { صفحه ۱۳۵ }

حرف ((خاء)) الخلافة مع الأمارة من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء-خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۲۲ حدیث شماره ۱۴۰۹۷ با ذکر سند از عمر بن الخطاب..صاحب کنز العمال در جلد پنجم صفحه ۶۳۶ حدیث شماره ۱۴۱۲۰ از ابی هریره. ۲۵۳- عمر رضا کحاله از علمای اهل سنت در کتاب معروف خود بنام ((اعلام النساء)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ جلد چهارم صفحه ۱۱۹.

۲۵۴- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۱ تحت عنوان: ذکر ما ورد من السیر فی اخبار فدک (گزارشی از تاریخ درباره فدک) با ذکر سند از چند تن از راویان حدیث و تاریخ اهل سنت نقل می کند. ۲۵۵- مائده آیه ۵۰.

۲۵۶- آل عمران: ۱۴۴.

۲۵۷- شعراء: آیه ۲۲۷. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۱ تحت عنوان: ذکر ما ورد من السیر فی اخبار فدک (گزارشی از تاریخ درباره فدک) با ذکر سند از چند تن از راویان حدیث و تاریخ اهل سنت نقل می کند..همچنین عمر رضا کحاله در همان کتاب جلد چهارم صفحه ۱۱۶ تا ۱۲۴ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴ خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها را با اختلاف بسیار کم با خطبه ای که ابن ابی الحدید نقل کرده و ما آنرا در صفحه ۱۰۵ تا ۱۰۸ آوردیم نقل نموده است. ۲۵۸- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۴ و ۲۱۵ با ذکر سند .

{ صفحه ۱۳۶ }

۲۵۹- ام طحال: ام طحال زنی بدکاره در میزان جاهلیت بود که پرچم بدکاری بر فراز خانه اش نصب نموده بود و لذا به بدکاری ضرب المثل شد. ابن ابی الحدید ۲۱۵/۱۶.

۲۶۰- ابن ابی الحدید می گوید: این سخن را برای ((نقیب ابی یحیی جعفر بن ابی یحیی بن ابی یزید بصری)) خواندم و به او گفتم ابو بکر به چه کسی اینگونه کنایه و گوشه می زند؟ ((نقیب)) گفت: بلکه بگو به چه کسی چنین تصریح و بی پرده سخن می گوید: گفتم: اگر ابوبکر تصریح می کرد لازم نبود که از تو سوال کنم که مقصودش که بوده؟ نقیب خندید و گفت: مقصود ابوبکر ((علی بن ابی طالب)) است. گفتم آیا تمام آنچه ابوبکر گفته خطاب به علی بن ابی طالب است؟ نقیب گفت: آری فرزندانم!

بحث، بحث خلافت و حکومت است. گفتم: در میان انصار چه گفتند؟ گفت آنان نیز گفتند: علی ترسیده که در میان مردم اضطراب و اختلاف ایجاد شود و لذا مردم از هر گونه اقدامی برحذر داشته است.

۲۶۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۱ تحت عنوان: ذکر ما ورد من السیر فی اخبار فدک (گزارشی از تاریخ درباره فدک) با ذکر سند از چند تن از راویان حدیث و تاریخ اهل سنت نقل می کند.

۲۶۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۶ با ذکر سند.

۲۶۳- ابن دیبع در جلد چهارم تیسیر الوصول خود صفحه ۱۱ و ۱۲، حدیث اول در قسمت کتاب فرائض فصل سوم در ((میراث رسول الله و آنچه از خود باقی گذاشت)). با عبارت: پس فاطمه سخت در غضب شده و ابوبکر را ترک کرد و این

{ صفحه ۱۳۷ }

غضب و متارکه ادامه داشت تا آنکه فاطمه از دنیا رفت. ابن دیبع پس از نقل این عبارت می نویسد: این روایت را صحاح خمسہ ترمذی آورده اند و لفظ و عبارت بخاری مختصرین عبارت می باشد.

۲۶۴- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۲۶۵- ابو السیّعات ابن اثیر جزری در گذشته سال ۶۰۶ در کتاب خود بنام ((جامع الاصول الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء)) - کتاب چهارم - کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحه ۴۸۲ حدیث شماره ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه با عبارت ((فاطمه و عباس...))

ی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۹۹۵ تحت

{ صفحه ۱۳۸ }

عنوان طلب فاطمه من ابی بکر صدقات اییها به نقل از کتاب صحیح از عروۀ پسر زبیر از عایشه.

۲۶۷- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند * ابی الفداء اسماعیل بن کثیر در گذشته سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الدایه و النهایه)) چاپ ششم بیروت در جلد پنجم صفحه ۲۸۵ به نقل از ((بخاری)) در صحیح خود باب گفته پیامبر ((ما را ارثی نیست آنچه از ما باقی بماند صدقه است)) با ذکر سند از عایشه.

۲۶۸- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحه ۳ با ذکر سند از عایشه گوید: فاطمه و ((عباس)) نزد دبی بکر آمده و از او در خواست ارث خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را، کردند. همچنین محمد بن جریر طبری در گذشته سال ۳۱۰ هجری در متاب خود بنام ((تاریخ الامم و الملوک)) چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۴۴۸ در ضمن حوادث سال ۱۱ هجری با ذکر سند از عایشه گوید: فاطمه و ((عباس)) نزد دبی بکر آمده و از او در خواست ارث خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را، کردند. همچنین ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه با عبارت فاطمه و عباس * ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند با عبارت فاطمه و عباس.

۲۶۹- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تاوری ساذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن

{ صفحه ۱۳۹ }

الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری در حلب حرف الخاء کتاب الخلافه مع الاماره - باب اول - خلافت ابی بکر در جلد

پنجم ص ۵۸۴ حدیث شماره ۱۴۰۶۹ با ذکر سند از عایشه.

۲۷۰- محمد بن اسماعیل بخاری در گذشته سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوة خیبر حدیث شماره ۳۸ جلد پنجم صفحه ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۲۷۱- ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحه ۲۱ با ذکر سند از عایشه.

۲۷۲- أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشته سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السيرة النبویة)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحه ۴۹۵ گوید: احمد بن حنبل نیز این حدیث را همینطور نقل کرده است با تفاوت اینکه در رجال سند روایت یک اختلاف وجود دارد سپس ((احمد)) این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پدرش و او از عروه عایشه - با اختلاف کم - آورده است.

۲۷۳- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۲۷۴- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.
{ صفحه ۱۰۴ }

۲۷۵- محمد بن اسماعیل بخاری در گذشته سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوة خیبر حدیث شماره ۳۸ جلد پنجم صفحه ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۲۷۶- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۲۷۷- أبی جعفر طحاوی در گذشته سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الآثار)) جلد اول صفحه ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه. * ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه. ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه. / شیخ حسین بن محمد بن دیار بکری در گذشته سال ۹۶۶ هجری در کتاب خود بنام ((تاریخ الخمیس)) چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۱۷۳ با ذکر سند از أبی هریره.

۲۷۸- ((ابن اثیر)) در جلد دهم ((جامع الاصول)) صفحه ۳۸۸ حدیث شماره ۷۴۱۸ از ((ترمذی)) از ابی هریره. * شیخ حسین بن محمد بن دیار بکری در گذشته سال ۹۶۶ در کتاب خود بنام ((تاریخ الخمیس)) چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۱۷۳ با ذکر سند از أبی هریره.

۲۷۹- ابوزید عمر بن شبة نمیری بصری در گذشته سال ۲۶۲ هجری در کتاب
{ صفحه ۱۴۱ }

خود بنام ((تاریخ المدینة المنورة)) چاپ ۱۴۱۰ هجری در جلد اول ص ۱۹۸ با ذکر سند از ((أبی سلمة)) نقل می کند که می گفت: همان فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد ابی بکر آمده و این مطلب را به یاد ابی بکر آورد که: ((فدک را پیامبر به وی بخشیده چرا که فدک ملکی بود که خداوند به پیامبر اختصاص داده بود.)) لکن ابوبکر گفت: من از پیامبر شنیدم که گفت: ((پیامبران را ارثی نیست)) فاطمه در جواب وی گفت: ای ابابکر! آیا دختران تو از تو ارث ببرند و دختران پیامبر (صلی

الله علیه و آله و سلم) از وی ارث نبرند؟ ابوبکر گفت: آری چنین است!

۲۸۰- نور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشته سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۹۹۵ تحت عنوان ((طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ایها)) به نقل از کتاب صحیح از عروۀ پسر زبیر از عایشه.

۲۸۱- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۲۸۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند.

۲۸۳- ((ابن اثیر)) در جلد دهم ((جامع الاصول)) صفحه ۳۸۶ تحت عنوان احکام الفرائض و ذکر الوارثین- فصل سوم در میراث رسول الله حدیث شماره ۷۴۱۷ از مسلم در صحیح و ابی داود و نسائی در سنن آنها به نقل از عایشه.* ابو عبدالله عبدالرحمن ابن دیع شیبانی در گذشته سال ۹۴۴ هجری در کتاب { صفحه ۱۴۲ }

خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحه ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافة و الامارة)) از عایشه.

۲۸۴- ابو السیّدات ابن اثیر جزری در گذشته سال ۶۰۶ هجری در کتاب خود بنام ((جامع الاصول الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء))- کتاب چهارم- کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحه ۴۸۲ حدیث شماره ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه.* ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحه ۲۱ با ذکر سند از عایشه.

۲۸۵- محمد بن جریر طبری در گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام ((تاریخ الامم و الملوک)) چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۴۴۸ در ضمن حوادث سال ۱۱ هجری با ذکر سند از عایشه.* ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سند دیگر از عایشه.

۲۸۶- ابی جعفر طحاوی در گذشته سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الآثار)) جلد اول صفحه ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.

۲۸۷- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحه ۳ با ذکر سند از عایشه. { صفحه ۱۴۳ }

۲۸۸- ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحه ۲۱ با ذکر سند از عایشه.

۲۸۹- محمد بن اسماعیل بخاری در گذشته سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوۀ خیبر حدیث شماره ۳۸ جلد پنجم صفحه ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۲۹۰- ((احمد حنبل)) در صفحه ۱۰ از کتاب خود با ذکر سندی دیگر* ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.* ابی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشته سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الدایة والنهایة)) چاپ ششم بیروت در جلد پنجم صفحه ۲۸۵ به نقل از بخاری در صحیح خود باب گفته پیامبر ((ما را ارثی نیست آنچه از ما باقی بماند صدقه است)).

با ذکر سند از عایشه.

۲۹۱- أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشته سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((الدایة والنهایة)) چاپ ششم بیروت در جلد پنجم صفحه ۲۸۵ به نقل از بخاری در صحیح خود باب گفته پیامبر ((ما را ارثی نیست آنچه از ما باقی بماند صدقه است)). با ذکر سند از عایشه.

۲۹۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .

۲۹۳- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحه ۳ با ذکر سند از عایشه.

{ صفحه ۱۴۴ }

۲۹۴- ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود جلد ششم صفحه ۴۶ تحت عنوان ((ما رُوی من امر فاطمه مع أبی بکر)) به نقل از ((بخاری)) و ((مسلم)) در صحیح خود با ذکر سند از عایشه.

۲۹۵- ((احمد حنبل)) در صفحه ۱۰ از کتاب خود با ذکر سندی دیگر* أبی جعفر طحاوی در گذشته سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الآثار)) جلد اول صفحه ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.* ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه می گوید: و این روایت را نیز از بخاری در صحیح خود از أبی الیمان آورده است.

۲۹۶- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.* ابو السّعاد ابن اثیر جزری در گذشته سال ۶۰۶ در کتاب خود بنام ((جامع الاصول لاحادیث الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء)) - کتاب چهارم - کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحه ۴۸۲ حدیث شماره ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه.* ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند.* ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء راشدین صفحه ۲۱ با ذکر سند از عایشه.* علاء الدین علی بن حسام الدین

{ صفحه ۱۴۵ }

عبدالملک بن قاضی خان ((متقی هندی)) تآوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام ((کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)) چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف ((حاء)) الخلفاء مع الأمارة - باب اول - خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۵۸۴ حدیث شماره ۱۴۰۶۹ با ذکر سند از عایشه.* ور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشته سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۹۹۵ تحت عنوان ((طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ابیها)) به نقل از کتاب صحیح از عروہ پسر زبیر از عایشه.

۲۹۷- محمد بن اسماعیل بخاری در گذشته سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوة خیبر حدیث شماره ۳۸ جلد پنجم صفحه ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه نکته جالب توجه آنکه همین بخاری در همین کتاب خود روایتی از پیلیمبر با چند طریق نقل می کند که پیامبر فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده و به غضب در آورده است و در قرآن کریم چنین آمده که ان الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الاخرة و اعدلهم عذابا مهینا یعنی کسانی که خدا و رسول را اذیت کنند خداوند آنان را در دنیا و آخرت لعنت می کند و برای آنان عذابی دردناک مهیا نموده است!!* ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی

نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.*
أبی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ((ابن کثیر))
{صفحه ۱۴۶}

در گذشته سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السیره النبوة)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحه ۴۹۵ گوید:
احمد حنبل نیز این حدیث را همینطور نقل کرده است با تفاوت اینکه در رجال سند یک اختلاف وجود دارد سپس ((احمد)) این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پدرش... از عروۀ از عایشه-با اختلاف کم- آورده است.

۲۹۸- ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود جلد ششم صفحه ۴۶ تحت عنوان ((ما رَوَى مِنْ امر فاطمه مع ابی بکر)) به نقل از ((بخاری)) و ((مسلم)) در صحیح خود با ذکر سند از عایشه.

۲۹۹- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحه ۳ با ذکر سند از عایشه.* ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود جلد ششم صفحه ۴۶ تحت عنوان ((ما رَوَى مِنْ امر فاطمه مع ابی بکر)) به نقل از ((بخاری)) و ((مسلم)) در صحیح خود با ذکر سند از عایشه.

۳۰۰- محمد بن جریر طبری در گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام ((تاریخ الامم و الملوک)) چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۴۴۸ در ضمن حوادث سال ۱۱ هجری با ذکر سند از عایشه.

۳۰۱- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحه ۳ با ذکر سند از عایشه.

۳۰۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند .
{صفحه ۱۴۷}

۳۰۳- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۳۰۴- نور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشته سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۹۹۵ تحت عنوان طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ایها به نقل از کتاب صحیح از عروۀ پسر زبیر از عایشه.

۳۰۵- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند. نظریه شش ماه از اهل سنت نقل شده است ولی شیعه معتقد است که آنحضرت بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بین ۴۵ روز یا ۷۵ روز یا ۹۵ روز بیشتر زنده نبود.

۳۰۶- ابی جعفر طحاوی در گذشته سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الآثار)) جلد اول صفحه ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه.* ابو عبدالله عبد الرحمن ابن دیع شیبانی در گذشته سال ۹۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحه ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافة و الامارة)) از عایشه.

۳۰۷- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در کتاب تاریخ خود چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۱۱۵ تحت عنوان ((الوفاء)) وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند می نویسد: و پیامبر فرزندی از خود باقی نگذاشت مگر فاطمه و فاطمه
{صفحه ۱۴۸}

هم بعد از رحلت پیامبر چهل شب بیشتر زنده نماند.

۳۰۸- محمد بن اسماعیل بخاری در گذشته سال ۲۵۶ هجری در کتاب مهم خود نزد اهل سنت بنام ((صحیح)) تحت عنوان ((کتاب المغازی)) باب غزوة خیبر حدیث شماره ۳۸ جلد پنجم صفحه ۸۲ و ۸۳ با ذکر سند از عایشه.

۳۰۹- بخاری در کتاب ((صحیح)) خود بخش ((کتاب الفرائض)) باب دوم باب قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ((لا نورث...)) جلد هشتم صفحه ۳ با ذکر سند از عایشه.

۳۱۰- احمد بن حنبل امام حنبله در گذشته سال ۲۴۱ هجری در کتاب خود بنام ((المسند)) چاپ بیروت (در حاشیه کتاب منتخب کنز العمال) جلد اول صفحه ۹ و ۱۰ و با ذکر سند از عروه پسر زبیر* ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سندی دیگر از عایشه.

۳۱۱- ابو السیّدات ابن اثیر جزری در گذشته سال ۶۰۶ در کتاب خود بنام ((جامع الاصول الرسول)) چاپ دوم بیروت سال ۱۴۰۰ هجری در قسمت ((حرف خاء)) - کتاب چهارم - کتاب خلافت و امارت تحت عنوان ((ذکر خلفاء راشدین و بیعت آنان)) جلد چهارم صفحه ۴۸۲ حدیث شماره ۲۰۷۹ به نقل از مسلم از عایشه.

۳۱۲- ابی جعفر طحاوی در گذشته سال ۳۲۱ هجری در کتاب خود بنام ((مشکل الآثار)) جلد اول صفحه ۴۷ و ۴۸ چاپ حیدر آباد چاپ ۱۳۳۳ هجری با ذکر سند از عایشه* ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم {صفحه ۱۴۹}

صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند* ابو عبدالله عبد الرحمن ابن دیع شیبانی در گذشته سال ۹۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحه ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافة و الامارة)) از عایشه.

۳۱۳- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سند دیگر از عایشه و گوید: این حدیث را بخاری در صحیح خود از اویسی و همچنین مسلم در صحیح خود از طریق دیگر نیز نقل کرده اند.

۳۱۴- ابی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در کتاب دیگر خود بنام ((السیره النبویه)) جلد چهارم صفحه ۴۹۶ تحت عنوان ((قصه سقیفه)) می گوید: آری! فاطمه زنی مانند زنان بنی آدم بود!! اوی سخت غضبناک شد و هرگز تا زنده بود با ابوبکر صدیق! صحبت نکرد.

۳۱۵- ((ابن اثیر)) در جلد دهم ((جامع الاصول)) ۹ خود صفحه ۳۸۶ تحت عنوان احکام الفرائض و ذکر الوارثین - فصل سوم در میراث رسول الله حدیث شماره ۷۴۱۷ از مسلم در صحیح و ابی داود و نسائی در سنن آنها به نقل از عایشه.

۳۱۶- ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۴۵۸ هجری در کتاب خود بنام ((السنن الکبری)) جلد ششم صفحه ۳۰۰ با ذکر سند دیگر از عایشه* ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد شانزدهم صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ با ذکر سند* ذهبی در کتاب دیگر خود بنام ((تاریخ الاسلام)) چاپ اول سال ۱۴۱۳ هجری چاپ بیروت در قسمت عهد خلفاء

{صفحه ۱۵۰}

راشدین صفحه ۲۱ با ذکر سند از عایشه* ابی الفداء اسماعیل بن کثیر معروف به ابن کثیر در گذشته سال ۷۴۴ هجری در کتاب خود بنام ((السیره النبویه)) چاپ بیروت سال ۱۴۰۳ هجری در جلد چهارم صفحه ۴۹۵ گوید: احمد حنبل نیز این حدیث را همینطور نقل کرده است با تفاوت اینکه در رجال سند روایت یک اختلاف وجود دارد سپس ((احمد)) این روایت را نیز از یعقوب بن

ابراهیم از پدرش از عروه از عایشه - با اختلاف کم - آورده است. و این روایت را تحقیقا "بخاری در کتاب مغازی صحیح خود آورده با اضافه اینکه: چون که فاطمه از دنیا رفت علی او را شبانه به خاک سپرد و ابوبکر را برای حضور اذن نداد و خود علی بر فاطمه نماز خواند.* شیخ حسین بن محمد بن دیار بکری در گذشته سال ۹۶۶ هجری در کتاب خود بنام ((تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول)) چاپ مصر سال ۱۳۴۶ هجری جلد دوم صفحه ۴۶ قسمت ((کتاب الخلافه و الاماره)) از عایشه. ابن دیع پس از نقل این روایت می نویسد: اینم روایت را مسلم و بخاری آورده اند و عبارت از مسلم آورده است.

۳۱۷- نور الدین علی بن احمد سمهودی در گذشته سال ۹۱۱ هجری در کتاب خود بنام ((وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی)) چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۹۹۵ تحت عنوان طلب فاطمه من ابی بکر صدقات ایها به نقل از کتاب صحیح از عروه پسر زبیر از عایشه. سمهودی پس از نقل این روایت می نویسد: این روایت را ((ابن {صفحه ۱۵۱}

شبهه) نیز نقل کرده است و لفظش اینگونه است: همانا فاطمه که خداوند تعالی از او راضی باشد کسی را نزد ابوبکر فرستاد و از او خواست که میراثش از پیامبر را به او باز گرداند پس ابوبکر از پرداخت هر گونه چیزی به فاطمه خودداری کرد به همین خاطر فاطمه بر ابی بکر سخت غضبناک شد و او را ترک کرده و با او هرگز سخن نگفت تا از دنیا رفت. همچنین سمهودی در صفحه ۹۹۶ همان کتاب می گوید: و در روایتی دیگر از «ابن شبهه» آمده است که: فاطمه و عباس نزد ابی بکر آمدند چنانچه در روایت صحیح بخاری نیز آمده است و در آن روایت آمده است که: «پس فاطمه ابوبکر را ترک کرد و با او هرگز صحبت نکرد تا از دنیا رفت.»

۳۱۸- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۵۳ چنین می گوید: آنچه که سید مرتضی (بعنوان اثبات غضب فاطمه بر ابی بکر) آورده است دلالت نمی کند مگر آنکه فقط زمان ملاقات (فاطمه با ابی بکر) این غضب از فاطمه بر ابوبکر حاصل شده است و این اخبار دلالت بر آن ندارد که بعد از آنکه فاطمه از نزد ابوبکر خارج شد هنوز هم غضبناک بوده لکن من اعتقاد ندارم که فاطمه با رضایت از نزد ابوبکر خارج شده باشد - چنانچه قاضی القضاة گفته است - بلکه به من ثابت شده و می دانم که فاطمه با غضب از نزد ابوبکر خارج شد و از دنیا رفت در حالی که بر ابوبکر غضبناک بود لکن نه از این خبر بلکه از اخبار دیگر و بر سید مرتضی هم سزاوار بود که به آن روایات استدلال کند که مستقیماً دلالت بر خارج شدن و غضبناک بودن فاطمه از نزد ابوبکر می کند.

۳۱۹- ابن کثیر در گوید: احمد حنبل نیز این حدیث را همینطور نقل کرده است با {صفحه ۱۵۲}

تفاوت اینکه در رجال سند روایت یک اختلاف وجود دارد سپس «احمد» این روایت را نیز از یعقوب بن ابراهیم از پدرش از عروه از عایشه - با اختلاف کم - آورده است.

۳۲۰- همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۶۴ از ابو عثمان جاحظ نقل می کند که گفته است: و این مطلب واضح و روشن است که فاطمه سخت غضبناک بود و این غضب فاطمه به حدی رسید بود که وصیت نمود که ابوبکر بر او نماز نخواند.

۳۲۱- ابن ابی الحدید معتزلی در جلد ششم شرح خود صفحه ۵۰ و می گوید: این مطلب نزد من صحیح و ثابت است.

۳۲۲- ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبہ دینوری در گذشته سال ۲۷۶ هجری در کتاب خود بنام «الامامة و السياسة» چاپ سوم مصر سال چاپ ۱۳۸۲ (در دو جلد در یک جلد) - جلد ۱ صفحه ۱۳ با ذکر سند.

۳۲۳- عمر رضا کحاله از علمای اهل سنت، معاصر، در کتاب خود بنام «اعلام النساء» چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴ - قسمت حرف

«فاء» فاطمة بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با ذکر سند.

۳۲۴- عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب الامام علی بن ابی طالب جلد اول صفحه ۱۹۲.

۳۲۵- عبد الفتاح عبدالمقصود در کتاب الامام علی بن ابی طالب جلد اول صفحه ۱۹۲.

۳۲۶- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در تاریخ

{صفحه ۱۵۳}

خود چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۱۱۵ تحت عنوان «الوفاء» وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ذکر سند.

۳۲۷- یعقوبی مورخ مشهور نزد اهل سنت در گذشته سال ۲۸۴ هجری در تاریخ خود چاپ بیروت جلد دوم صفحه ۱۱۵ تحت

عنوان «الوفاء» وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ذکر سند.

۳۲۸- ابن ابی الحديد معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۶۴ از ابوعثمان جاحظ.

۳۲۹- ابن ابی الحديد معتزلی در جلد شانزدهم صفحه ۲۱۳ تحت عنوان «ذكر ما ورد من السير في اخبار فداك» به نقل از ابوبکر

جوهری.

۳۳۰- ابن ابی الحديد معتزلی در جلد ششم شرح خود صفحه ۵۰ و می گوید: این مطلب نزد من صحیح و ثابت است.

۳۳۱- حافظ محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود

بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس

بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۲- حافظ محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب

خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت

عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۳- حافظ محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب

خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب

{صفحه ۱۵۴}

ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۴- شبلنجی در گذشته اوئل قرن چهاردهم در کتاب خود بنام «نور الأبصار» صفحه ۴۷ چاپ مصر از آنس.

۳۳۵- حافظ محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب

خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت

عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۶- حافظ محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب

خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت

عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۷- عمر رضا کحاله در کتاب «اعلام النساء» جلد چهارم صفحه ۱۳۱ چاپ بیروت سال ۱۴۰۴. * حافظ محب الدین ابوالعباس

احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب

ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ ه-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۸- حافظ محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب

خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ هـ-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها {صفحه ۱۵۵}

الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۳۹- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد نهم صفحه ۱۹۸ تحت عنوان «ماجرت بین فاطمه علیها السلام و علی و عایشه» با ذکر سند از قول شیخ ابی یعقوب ابن ابی الحدید در پایان کلام شیخ ابی یعقوب می گوید: این خلاصه ای از گفتار شیخ ابی یعقوب که خدیش رحمت کمند و بدانکه ابی یعقوب شیعه نبود بلکه سنی معتزلی متعصبی بود.

۳۴۰- حافظ محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن محمد «طبری» در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ هـ-ق صفحه ۵۳ تحت عنوان ذکر وصیتها الی أسماء بنت عمیس بما تصنعه بعد موتها».

۳۴۱- «أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی» در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «مروج الذهب» چاپ مصر جلد دوم صفحه ۱۹۴، تحت عنوان ذکر نسب و لمع من اخباره و سیره «نسب ابی بکر و گوشه هایی از سیره و روش حکومتی و حوادث زمان وی» در قسمت مرض ابی بکر «مریضی ابوبکر».

۳۴۲- ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُحُمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

{صفحه ۱۵۶}

۳۴۳- یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان اُیام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر».

۳۴۴- «أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی» در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «مروج الذهب» چاپ مصر جلد دوم صفحه ۱۹۴، تحت عنوان ذکر نسب و لمع من اخباره و سیره «نسب ابی بکر و گوشه هایی از سیره و روش حکومتی و حوادث زمان وی» در قسمت مرض ابی بکر «مریضی ابوبکر».

۳۴۵- یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان اُیام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر».

۳۴۶- ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُحُمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

۳۴۷- ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُحُمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

{صفحه ۱۵۷}

۳۴۸- «محمد بن جریر طبری» در گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام «تاریخ الامم و الملوک» در حوادث سال ۱۳ هجری، در جلد دوم صفحه ۶۱۹، چاپ بیروت، تحت عنوان ذکر اسماء قضاته و کُتابه و عماله علی الصّیّدقات «گزارشی از اسامی قضات و

حسابداران و رؤسای مالیاتی در زمان ابوبکر» به نقل از یونس بن عبدالاعلی و او از یحیی بن عبدالله بن بکیر و او از لیث بن سعد و او از صالح بن کیسان و او از عمر بن عبدالرحمن و او از پدرش عبدالرحمن بن عوف.

۳۴۹- یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان ایام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر».

۳۵۰- «أبو الحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی» در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «مروج الذهب» چاپ مصر جلد دوم صفحه ۱۹۴، تحت عنوان ذکر نسبه و لمع من اخباره و سیره «نسب ابی بکر و گوشه هایی از سیره و روش حکومتی و حوادث زمان وی» در قسمت مرض ابی بکر «مریضی ابوبکر».

۳۵۱- «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح خود بر نهج البلاغه جلد هفدهم صفح ۱۶۸ تحت عنوان ذکر ما طعن به الشیعه فی امامه ابی بکر و الجواب عنها «در بیان آنچه شیعه به امامت ابی بکر اعتراض می کنند و جواز از آنها» در اعتراض دوم شیعه، می نویسد: اما حدیث «حملة به خانه فاطمه»، را قبلاً ذکر کردیم، و ظاهر نزد من آن است که آنچه سید مرتضی (در کتاب شافی) و شیعه می گوید صحیح می باشد لکن نه هرچه آنها می گویند بلکه بعضی از آن، و ابوبکر هم حق داشت که از این کار اظهار ندامت و پشیمانی کند و از این کرده خود ناراحت

{صفحه ۱۵۸}

باشد. لکن این ندامت و پشیمانی وی حاکی از محکم بودن دین وی و ترس وی از خدا می باشد!! پس این پشیمانی ابوبکر بهتر است جزو مناقب وی بشمار رود تا در مطاعن وی!!

۳۵۲- «محمد بن جریر طبری» در گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام «تاریخ الامم و الملوك» در حوادث سال ۱۳ هجری، در جلد دوم صفحه ۶۱۹، چاپ بیروت، تحت عنوان ذکر اسماء قضاته و کتابه و عماله علی الصیدقات «گزارشی از اسامی قضات و حسابداران و رؤسای مالیاتی در زمان ابوبکر» به نقل از یونس بن عبدالاعلی و او از یحیی بن عبدالله بن بکیر و او از لیث بن سعد و او از صالح بن کیسان و او از عمر بن عبدالرحمن و او از پدرش عبدالرحمن بن عوف.

۳۵۳- ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُحُمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

۳۵۴- علاء الدین علی بن حسام الدین عبدالملک بن قاضی خان «متقی هندی» تآوری شاذلی مدنی، در گذشته سال ۹۷۵ هجری در کتاب معروف خود بنام «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال» چاپ حلب سال ۱۳۹۰ هجری قسمت حرف «خاء» الخلافه مع الاماره من قسم الافعال باب اول در خلافت خلفاء -

{صفحه ۱۵۹}

خلافت ابی بکر در جلد پنجم صفحه ۶۳۱ حدیث شماره ۱۴۱۱۳ با ذکر سند از عبدالرحمن بن عوف.

۳۵۵- ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُحُمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن.

۳۵۶- ابن قتیبہ در کتاب «الامامه و السیاسة» جلد ۱ صفحه ۱۸ تحت عنوان ذکر السقیفه و ما جرى فیها من القول «گزارشی از سقیفه و گفتارها در آن» با ذکر سند از عبدالله بن عبدالرحمن انصاری. *یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت

عنوان اُیّام ابی بکر «دوران حکومتی ابوبکر». * «محمد بن جریر طبری» در گذشته سال ۳۱۰ هجری در کتاب خود بنام «تاریخ الامم و الملوک» در حوادث سال ۱۳ هجری، در جلد دوم صفحه ۶۱۹، چاپ بیروت، تحت عنوان ذکر اسماء قضاته و کتابه و عمّاله علی الصّدقات «گزارشی از اسامی قضات و حسابداران و رؤسای مالیاتی در زمان ابوبکر» به نقل از یونس بن عبدالاعلی و او از یحیی بن عبدالله بن بکیر و او از لیث بن سعد و او از صالح بن کیسان و او از عمر بن عبدالرحمن و او از پدرش عبدالرحمن بن عوف. * ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لُحُمی شامی طبرانی در گذشته سال ۳۶۰ هجری در کتاب معروف خود بنام «المعجم الکبیر» چاپ دوم احیاء {صفحه ۱۶۰}

التراث العربی - جلد اول صفحه ۶۲ حدیث شماره ۴۳ به نقل از «ابوزُنباع روح بن فرح مصری» و او از «سعید بن عفیر» و او از «علوان بن داود بجلی» و او از «صالح بن کیسان» و او از «حمید بن عبدالرحمن بن عوف» و او از پدرش عبدالرحمن. * ابن ابی الحدید معتزلی» در جلد دوم صفحه ۴۶ و ۴۷ شرح خود عیادت عبدالرحمن را با تمامی آنچه در این روایت هست را از و «احمد» و «مبرد» در کتاب «کامل» خود از «عبدالرحمن بن عوف» نقل کرده است. * همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد ششم صفحه ۵۱ با ذکر سند از ابوبکر جوهری از لیث بن سعد این روایت را نقل کرده است. * همچنین «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح خود بر نهج البلاغه جلد هفدهم صفحه ۱۶۴ این روایت را نقل کرده است. و پس از نقل این روایت می نویسد: این گفته ابوبکر دلالت بر صحیح بودن آنچه که روایت شده: از اقدامی که بر خانه فاطمه کرد - همان موقعی که «علی» و زبیر و غیر این دو در خانه (دست به مبارزه منفی زده بودند - می کند. و همچنین دلالت بر این مطلب دارد که ابوبکر حق را به غیر خود داده نه بخود!! * ولی الله بن مولی عبدالرحیم عمری أبو عبدالعزیز دهلوی هندی حنفی در گذشته سال ۱۱۷۶ هجری در کتاب خود بنام «إزالة الخفاء» چاپ لاهور ۱۳۹۶ هجری جلد دوم صفحه ۲۹ و همچنین در کتاب دیگر خود بنام «قرّة العینین» صفحه ۷۸ با ذکر سند از أسلم. * همچنین ولی الله بن مولی عبدالرحیم عمری ابو عبدالعزیز دهلوی هندی حنفی در گذشته سال ۱۱۶۷ هجری در کتاب خود بنام «قرّة العینین» صفحه ۷۸ با ذکر سند از أسلم.

۳۵۷- طبری در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۴۶ گوید: روایت کرد برایم «علی بن {صفحه ۱۶۱}

مسلم» که گفت: روایت کرد برای ما «عبادین عباد» که او گفت: روایت کرد برای ما «عبادین راشد» که او گفت: روایت کرد برای ما «زهوی» و او از «عبیدالله بن عتبّه» و او از «ابن عباس».

۳۵۸- ابن ابی الحدید در جلد دوم شرح خود صفحه ۲۳ به نقل از ابوجعفر محمد بن جریر طبری در تاریخ خود از ابن عباس. ۳۵۹- عزّ الدّین ابی الحسن علی بن ابی الکرم، محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی معروف به «ابن کثیر» در گذشته سال ۶۳۰ هجری در کتاب خود بنام «الکامل فی التّاریخ» چاپ بیروت سال ۱۳۹۹ در جلد دوم صفحه ۳۲۷ با ذکر سند.

۳۶۰- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۶ و ۱۷ تحت عنوان ایراد کلام ابی المعالی الجوینی فی امر الصّحابة و الرّد علیه «نقل اعتراضات ابی المعالی جوینی در امور صحابه و رد بر آن» به نقل از ابی المعالی جوینی.

۳۶۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۶ و ۱۷ تحت عنوان ایراد کلام ابی المعالی الجوینی فی امر الصّحابة و الرّد علیه «نقل اعتراضات ابی المعالی جوینی در امور صحابه و رد بر آن» به نقل از ابی المعالی جوینی، وی پس از نقل کلام جوینی می نویسد: جوینی در حالی چنین گفته که از سنّیان بسیار متعصب بود.

۳۶۲- «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۴۶ تحت عنوان عبدالله بن زبیر و ذکر طرف من أخباره «نگاهی به زندگی عبدالله بن زبیر» به {صفحه ۱۶۲}

نقل از مسعودی می نویسد.

۳۶۳- «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۴۶ تحت عنوان عبدالله بن زبیر و ذکر طرف من أخباره «نگاهی به زندگی عبدالله بن زبیر» به نقل از مسعودی می نویسد.

۳۶۴- أبی الحسن علی بن حسین بن علی مسعودی در گذشته سال ۳۴۶ هجری در کتاب خود بنام «اثبات الوصیه» صفحه ۱۴۲ تحت عنوان «حکایت السقیفه».

۳۶۵- عبدالحمید بن هبئه الله بن محمد بن محمد بن أبی الحدید عزّ الدّین مدائنی معتزلی معروف به «ابن أبی الحدید معتزلی» در گذشته سال ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه خود چاپ بیروت دارالجلیل سال ۱۴۰۷ هجری جلد چهاردهم صفحه ۱۹۲ به نقل از محمد بن اسحاق.

۳۶۶- أبی العاص (به نقل تواریخ اهل سنت) شوهر زینب یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که قبل از اسلام به ازدواج زینب درآمده بود وی دختر خواهر خدیجه بهترین همسر پیامبر بود. أبی العاص بعد از ظهور اسلام به پیامبر ایمان نیاورد و در جنگ بدر در گروه مشرکان به جنگ با پیامبر عازم شد. زمانی که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند و عده زیادی از مشرکان اسیر گردیدند ابی العاص داماد پیامبر نیز جزو اسرا بود. وی را خدمت پیامبر آوردند. زمانی که اهل مکه برای آزادی اسراء خود اقدام نمودند (آنها در مقابل آزادی اسیر خود مقداری پول، طلا و ... بنام فدیة می پرداختند و با توافق مسلمانان اسیر آزاد می شد) فدیة أبی المعاصی که همسرش (دختر پیامبر) فرستاده بود گردنبندی بود که در شب عروسی او حضرت خدیجه (علیها السلام) به وی هدیه کرده بود. از

{صفحه ۱۶۳}

آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علاقه خاصی نسبت به خدیجه داشتند، به محض دیدن گردنبد بسیار ناراحت شده و به مسلمانان فرمود: اگر می خواهید، این اسیر را همراه با فدیة او آزاد نمائید، مسلمانان بزودی قبول کرده و أبی المعاصی را به همراه گردنبد آزاد نمودند «أبی العاص» (که این گذشت را از مسلمانان دید) به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وعده داده که به محض رسیدن به مکه دختر پیامبر، زینب را روانه مدینه خواهد کرد. به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد چهاردهم صفحه ۱۸۹ تا ۱۹۲ و همچنین به سیره ابن هشام جلد دوم صفحه ۲۹۷ و ۲۹۸ مراجعه کنید.

۳۶۷- این کلام نقیب رساننده این مطلب است که چقدر این خبر دارای حساسیت بوده است بطوری که یک عالم سنی جرأت نقل این خبر را نداشته است و جای تعجب نیست که این خبر در کتب اهل سنت مورد سانسور شدید قرار نگیرد!

۳۶۸- محب الدین ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابی بکر محمد طبری در گذشته سال ۶۹۱ هجری در کتاب خود بنام «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» چاپ قاهره سال ۱۳۵۶ صفحه ۵۵ تحت عنوان: ذکر ولد فاطمة رضی الله عنها از لیث بن سعد. ۳۶۹- ذهبی مورخ مشهور در گذشته سال ۷۴۸ هجری در کتاب خود بنام «لسان المیزان» جلد اول صفحه ۲۶۸ - شماره ۸۲۴ تحت عنوان «احمد» با ذکر سند به نقل از «محمد بن احمد حماد کوفی» (از حافظین حدیث اهل سنت).

۳۷۰- آنچه که سید مرتضی ده در کتاب شافی خود گفته است و ابن ابی الحدید به آن اشاره می کند چند مطلب است که خود ابن ابی الحدید در شرحش آورده

{صفحه ۱۶۴}

است.

۱- تکذیب روایة «نحن معاشر الانبیاء» «ما پیامبران از خود ارثی بجای نمی گذاریم».

نگاه کنید به «شرح ابن ابی الحدید ۲۵۹/۱۶ - ۲۶۰».

۲- سکوت صحابه در مقابل ادعای ابوبکر که پیامبر گفت: «ما را ارثی نیست» دلیلی بر صحت گفته اش نیست چرا که همین سکوت در مقابل: ادعای فاطمه سلام الله علیها بر هدیه بودن فدک و بعد از آن ادعای ارث حکمفرما بود.
نگاه کنید به شرح ابن ابی الحدید ۲۶۳/۱۶ - ۲۶۵.

۳- نفرین فاطمه به ابی بکر و اینکه آن حضرت ابی بکر را در هر نمازی نفرین می کند.
نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۷۴/۱۶.

۴- شهادت دادن علی علیه السلام و ام ایمن به هدیه بودن فدک و اینکه ابوبکر شهادت این دو را باطل دانست.
نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۱۶۸/۱۶.

۵- برگرداندن ابی بکر فدک را به فاطمه علیها السلام و گرفتن فدک از فاطمه علیها السلام توسط، عمر و آب دهان انداختن عمر در نامه فدک و پاره کردن آن.
نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۷۴/۱۶.

۶- اینکه فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز خندان و شاد دیده نشد و اینکه عمر و ابی بکر خبر از رحمت او نداشتند.
نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۸۰/۱۶.
{صفحه ۱۶۵}

۷- اینکه فاطمه علیها السلام وصیت فرمود که در شب دفن شود تا آنکه عمر و ابوبکر در نماز وی حاضر نشوند و همچنین رد کردن درخواست ملاقات آندو و قبل از رحلت او و عهد بستن علی علیه السلام با او که آندو بر بدن شریفش نماز نگذارند و همچنین بر سر مزارش حاضر نشوند.
نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۸۱/۱۶.

۸- اثبات حدیث «آتش کشیدن» چرا که سید مرتضی ره می گوید: و روشن است که غیر از شیعه نیز این مطلب را نقل کرده اند.
نگاه کنید به: شرح ابن ابی الحدید ۲۸۳/۱۶.
۳۷۱- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد دوم صفحه ۵۷ با ذکر سند از ابن عباس.
۳۷۲- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد دوم صفحه ۵۸ با ذکر سند از عمرو بن قتاده.
{صفحه ۱۶۶}

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم
جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».